

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

"شورای عالی کار" مجرم در قبال کارگران، باید محاکمه و به سزای

اعمالشان برسند!

گفتگوی رضا کمانگر با رحمان حسین زاده

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

تامین دستمزد و معیشت شایسته زندگی در گرو اتحاد مبارزاتی کارگران است

داستان "دوک" #هری و "دوشس" #مگان و جادوی رسانه ها

صفحه ۸

سیاوش دانشور

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است

قطعهنامه ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ - ۸ مارس ۲۰۲۱

در جستجوی یک نام: لوئیز میشل

صفحه ۱۱

پروین کابلی

کمون پاریس؛ آغاز عصر انقلابات پرولتری

صفحه ۱۶

جاوید حکیمی

در صفحات دیگر،

تنها نجات دهنده خود ما هستیم! ملکه عزتی

معیشت، منزلت، سلامت، حق مسلم ماست! سعید یگانه

یادداشت ها، سیاوش دانشور

کاسه گدائی خامنه ای

پاپ فرانسیس و سیستانی

۵۸۶

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۲ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۲ مارس ۲۰۲۱

روز ۲۴ اسفند

اجتماع سراسری بازنشستگان

"شعارمان این زمان، معیشت است و درمان!"

*واکسیناسیون رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر جهانی.

* بیمه درمانی و خدمات پزشکی و دارویی رایگان.

* لوازم زندگی و معیشت مکفی برای همگان.
* حقوق ها نباید از دوازده و نیم میلیون کمتر باشد.

* اعمال نظارت مستقیم نمایندگان منتخب و انتخاب هیئت مدیره و بازرسان توسط خود بازنشستگان برای اداره صندوقهای بیمه.

حداقل دستمزد بر پایه سبد واقعی معیشت، ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان، باید پرداخت شود. برای اعتراض به شرایط موجود، با اتحاد و همبستگی مزد بگیران در روز ۲۴ اسفند ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه صبح، در کف خیابانها برای تامین معیشت و سلامت بپاخواهیم خواست! خواست بازنشستگان تامین اجتماعی، خواست بخشهای مختلف بازنشستگان و کل طبقه کارگر است!

از تجمع بازنشستگان حمایت کنیم!

#گرسنگی_بیکاری_بیماری_درد_ما
#تامین_معیشت_واکسن_همگانی_خواست_بیدرنگ_ما

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۳۹۹ اسفند - ۲۰۲۱ مارس

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

کارگران پاریس مسلح بودند و بورژوازی فرانسه تلاش داشت با تبلیغات ناسیونالیستی دولت "دفاع ملی" را تحکیم کند. اولین اقدام "دولت دفاع ملی" برقراری نظم و سرکوب طبقه کارگر و خلع سلاح آنان بود. در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ و در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۱ کارگران مسلح تلاش کردند که دولت دفاع ملی را درهم بکوبند اما هر بار سرکوب شدند. در فاصله اکتبر ۱۸۷۰ تا مارس ۱۸۷۱، کارگران پاریس واحدهای مسلح خود را در مناطق بیست گانه پاریس سازمان داده بودند و مهمتر ارتش کارگری خود را تحت عنوان "گارد ملی کارگران" و "کمیته مرکزی گارد ملی" ایجاد کردند. دولت در فکر خلع سلاح کارگران بود و اولین کنگره گارد ملی از زبان "وارلین" یکی از نمایندگانش قاطعانه اعلام کرد: "ما کارگران به خود اجازه خلع سلاح نخواهیم داد، نبرد تا پیروزی ادامه دارد!" کارگران پاریس در کشمکش با "دولت دفاع ملی" هر بار موفق شدند زور را با زور پاسخ دهند. در این نبردها هر روز آموزش دیدند، قدرت شان را حفظ و تحکیم کردند و برای تصرف قدرت در روز ۱۸ مارس آماده شدند. مارکس در بیانی شیوا میگوید:

"در صبح ۱۸ مارس، پاریس با صدای رعد آسای "زننده باد کمون" از خواب بیدار شد... پروولترهای پاریس، در میان ضعفها و خیانتهای طبقات حاکمه دریافتند که ساعت عمل برای نجات اوضاع، از راه به دست گرفتن اداره امور کشور، فرا رسیده است... وقتی کمون پاریس زمام انقلاب را به دست خود گرفت، وقتی برای نخستین بار کارگران ساده جرأت کردند به امتیازات "بالا دستی‌های" خود تجاوز کنند، در آن وقت دنیای کهن به بدین درفش سرخ، مظهر حکومت کارگری که بر فراز شهرداری به اهتزاز درآمده بود، از خشم و غضب متشنجانه به دست و پا زدن افتاد. این کارگران ساده در شرایط بیماندی از سختی، با فروتنی و دلسوزی و به نحوی مؤثر کار خود را به انجام رسانند و آن هم در ازای حقوقی که بالاترینش به قول یک مقام عالی علمی، به زحمت به یک پنجم حقوق منشی شورای اداری یکی از مدارس لندن می‌رسید."

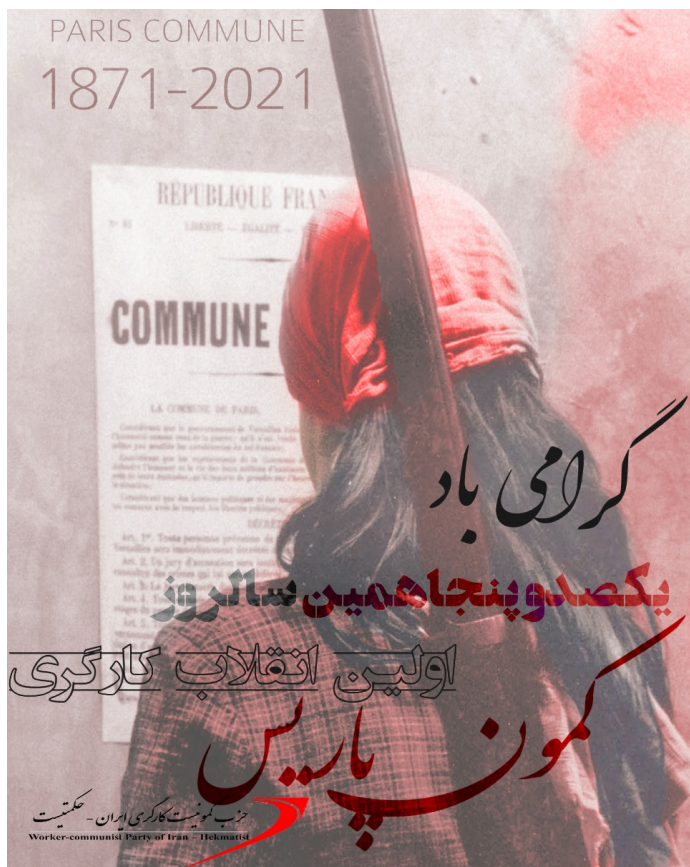
اقدامات کمون

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۱ مه اقداماتی صورت داد که بورژوازی در یک قرن نتوانسته صورت دهد. این درحالی است که همان روز ۱۸ مارس "آدلف تی پر" که برای خلع سلاح پاریس تلاش می‌کند، ارتش را به پاریس اعزام می‌کند، اما سربازان با آژیتاسیون یکی از زنان کمونارد به کارگران پاریس ملحق می‌شوند، از فرمان آتش به سمت کارگران خودداری می‌کنند و دو ژنرال فرمانده خود "کلود مارتین لکننت" و "ژاک لئونار کلمان توما" را بقتل میرسانند. تی پر بدنبال این واقعه جنگ داخلی را آغاز می‌کند. زنان نقش بسیار برجسته ای در کمون و در نبردها داشتند. بسیاری کارها از فرماندهی جنگ تا اداره امور را زنان عهده دار شدند.

از فتح باسنیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ در انقلاب کبیر فرانسه تا بخون کشیده شدن کموناردها در هفته خونین مه ۱۸۷۱، فرانسه درگیر یک دوره تحول و کشمکش سیاسی حاد طبقاتی است. اروپای کهن با حکومت‌های استبدادی و سلطنتی در کشاکش جنگ و برتری جونی بود و طبقه کارگر در وحشتناک ترین شرایط ممکن زیستی سربازان ساده جنگ و رقابت بورژوازی. در اروپای کهن نیازی اجتماعی و تاریخی برای تغییر ضروری شده بود و این کارگران قهرمان پاریس بودند که با اولین انقلاب کارگری جهان فصلی نو در انداختند. کمون پاریس از یکسو در تحولات انقلاب فرانسه از جمله سقوط امپراتوری دوم، اعلام جمهوری سوم، مسئله کمبود غله و نان و گرسنگی شدید، شکست فرانسه در جنگ با دولت پروس ریشه دارد، و از سوی دیگر، به تجارب برجسته مبارزه طبقه کارگر اروپا مانند جنبش چارتیستها در انگلستان، شورش مسلحانه کارگران نساجی آلمان و کارگران ابریشم بافی لیون فرانسه، متکی بود.

کمون پاریس فشرده تجربه مبارزه طبقه کارگر بود. کارگران فرانسه از انقلاب کبیر فرانسه تا کمون پاریس بارها مسلح شدند و در سنگرهای مختلفی جنگیدند اما هر بار حاصل فداکاری پروولتاریا را بورژوازی مرتجع و اشراف سلطنت طلب درو کردند. در انقلابهای ۱۸۴۸ اروپا، در فرانسه سلطنت بوبورن ها و لوئی فلیپ سرنگون شد و حاصل آن جمهوری دوم فرانسه در ماه فوریه شد. تنها چند ماه بعد در اواخر ژوئن ۱۸۴۸ کارگران پاریس قیام کردند. قیام ژوئن کارگران پاریس بخون کشیده شد. تجربه قیام ژوئن ۱۸۴۸ و سرنگونی بوبورن ها این ضرورت را برجسته کرد که کارگر باید راسا و در صف مستقل خویش برخیزد و کل نظم کهن را درهم بکوبد. این تجربه در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ به کمون پاریس منجر شد.

اما اتفاق مهم دیگری زمینه خروش پروولتاریای پاریس بود. ناپلئون سوم که با موج نارضایتی عمومی و فقر و گرسنگی شدید روبرو بود، با بیسمارک برسر منطقه "راین" در ژوئیه ۱۸۷۰ وارد جنگ می‌شود. ناپلئون در این نبرد متحمل شکست های پی در پی میشود و بناچار "سدان" را به ارتش پروس تسلیم میکند. تسلیم سدان و شکست ناپلئون سوم و دستگیری وی توسط ارتش بیسمارک در روزهای اول سپتامبر، تنور تحولات فرانسه را داغ تر میکند. روز ۴ سپتامبر با خبر تسلیم سدان، کارگران پاریس به چند مرکز دولتی حمله می‌کنند و مجلس قانونگزاری را وادار به اعلام سقوط امپراتوری می‌کنند. عصر روز چهارم سپتامبر در تالار شهرداری مرکزی پاریس "جمهوری" اعلام و "حکومت موقت دفاع ملی" با سیاست ادامه جنگ و بیرون کردن ارتش پروس از فرانسه، مستقر می‌شود.



در گرامیادداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

روز ۲۶ مارس، کمون پاریس توسط شهروندان پاریس انتخاب می شود. کمون شامل کارگرانی است که در بین آن‌ها پیروان انترناسیونال از پرودون تا بلانکی وجود دارند. در فاصله ۱۸ تا ۲۶ مارس کمیته مرکزی گارد ملی اداره امور و وظائف حکومت را در دست دارد. در ۲۸ مارس، کمیته مرکزی گارد ملی استعفا می‌دهد. در ۳۰ مارس، کمون نظام وظیفه و ارتش دائمی را ملغی می‌کند. گارد ملی تنها نیروی مسلحی است که همه افراد قادر به حمل سلاح در آن ثبت نام می‌کنند. کمون کلیه اجاره خانه‌های معوقه را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ۱۸۷۱ می‌بخشد. در همان روز اعتبارنامه خارجیانی که برای عضویت کمون انتخاب شده‌اند، تأیید می‌شود، زیرا پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است. در روز ۱ آوریل، کمون اعلام می‌کند که بالاترین حقوق دریافتی یک عضو کمون از ۶۰۰۰ فرانک تجاوز نمی‌کند. در روز ۲ آوریل، کمون جدائی کلیسا از دولت، الغای هرگونه کمک مالی دولت به مقاصد مذهبی و تبدیل تمام اموال کلیسا به اموال دولت را مقرر کرد. مذهب امری صرفاً شخصی اعلام می‌شود. در روز ۵ آوریل، در تلاش برای جلوگیری از تیرباران کموناردها توسط ورسای، یک لایحه قانونی در مورد گروگان‌ها تصویب شد. براساس این تصویب نامه همه کسانی که به داشتن ارتباط با حکومت در ورسای متهم می‌شدند، گروگان اعلام شدند. این تصمیم اما هرگز اجرا نشد. در روز ۶ آوریل، گپوتین این مظهر اعدام توسط گردان ۱۳۷ گارد ملی بیرون آورده شد و در میان غریب شادی پاریسی‌ها سوزانده شد. در روز ۷ آوریل، ارتش ورسای یک جبهه در غرب پاریس را تصرف و به تیرباران کموناردها مبادرت نمود. کمون در اینروز در عکس‌العمل به سیاست تیرباران کموناردهای دستگیر شده، سیاست "چشم در مقابل چشم" و "دندان در مقابل دندان" را اعلام و تهدید به مقابله به مثل کرد. اما یک اقدام جنگی و تبلیغاتی بود، کارگران پاریس هیچ کسی را در دوره حکومت کمون اعدام نکردند. در روز ۸ آوریل، کمون با تصویب یک لایحه قانونی هرگونه نشانه، تصویر، دکم و دعای مذهبی را از مدارس بیرون راند. این قانون مقرر کرد هرآنچه به حوزه وجدان فردی تعلق دارد از مدارس خارج گردد. در روز ۱۱ آوریل، جنوب پاریس درگیر تهاجم ارتش فرانسه است، کموناردها ارتش فرانسه را عقب می‌رانند. در ۱۲ آوریل، کمون تصمیم می‌گیرد که "ستون پیروزی" در میدان "واندوم"، این نماد ناسیونالیسم و عظمت طلبی فرانسه را که پس از فتوحات ناپلئون در ۱۸۰۹ از توپ‌های غنیمتی ساخته شده بود، به‌عنوان نشانه شوینیسم و تحریک نفرت ملی، تخریب کند. این دستور کمون در روز ۱۶ مه اجرا شد. در روز ۱۶ آوریل، کمون تعویق سررسید کلیه بدهی‌ها و لغو بهره آنها را تا سه سال بعد اعلام کرد. همینطور کمون تصویب کرد که لیستی از کارخانه‌هایی که توسط صاحبان آنها بسته شده اند تهیه شود و طرح‌هایی تنظیم گردد که مطابق آنها این کارخانه‌ها توسط کارگران سابق خود که در تعاونیها متشکل می‌شوند، اداره گردند. این تعاونی‌ها در یک سندیکای واحد بزرگ متشکل شوند. در روز ۲۰ آوریل، کمون شب کاری کارگران نانوانی را ممنوع کرد. همچنین کارت قدیمی ثبت نام کارگران که توسط امپراطوری دوم تهیه شده بود را ملغی و صدور کارت ثبت نام کارگران را به شهرداری مناطق بیست گانه پاریس واگذار کرد. در روز ۲۳ آوریل، نمایندگان کمون با تی پر برای معاوضه بلانکی نماینده منتخب کمون که زندانی بود با اسقف اعظم

ژرژ داربوا و کلیه کشیش‌هایی که در پاریس گروگان بودند، مذاکره می‌کند. تی پر مذاکرات را قطع و بر خطر "توطئه پاریس" تأکید می‌کند. در روز ۳۰ آوریل، کمون دستور تعطیل گروخانه‌ها را به این دلیل که وسیله استثمار کار هستند و با حق کارگران بر ابزار کار خود و حیثیت شخصی شان تناقض دارد، صادر می‌کند. در روز ۵ مه، کمون دستور تخریب "محراب ندامت" که در استغفار از اعدام لویی ۱۶ ساخته شده بود، را صادر می‌کند. در روز ۱۶ مه، ستون "واندوم" بعنوان مظهر افتخار ناسیونالیسم و توسعه طلبی فرانسوی در میان شادی کارگران انقلابی پاریس وژگون می‌شود. اقدامات کمون در متن یک جنگ بیوقفه توسط دولت انقلابی کارگری صورت گرفت. روز ۲۱ مه، سربازان ورسای وارد پاریس میشوند و نبرد سنگر به سنگر با کموناردها در پاریس آغاز میشود.

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۸ مه طول طول کشید. در فاصله ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ یعنی هفته خونین، ارتش تی پر در همکاری با بیسمارک، کموناردها را قتل عام کرد. پروس‌ها که دژهای شمال و شرق پاریس را در دست داشتند به سربازان ورسای اجازه می‌دهند که از طریق املاک شمال پاریس که مطابق قرارداد آتش بس برای آن‌ها منطقه ممنوعه بود، به سمت پاریس پیشروی کنند. کارگران پاریس در این جناح نیروی اندکی داشتند. در نتیجه، در نیمه غربی پاریس (شهر تجمل) مقاومت ضعیفی صورت گرفت و هرچه سربازان به نیمه شرقی پاریس (شهر کارگران) نزدیک تر می‌شدند مقاومت سرسختانه بود. ارتش فرانسه هشت روز را به کشتار کارگران و تیراندازی به غیر نظامیان گذراند. این عملیات توسط مارشال ماکماهون رهبری می‌شد که بعداً به ریاست جمهوری فرانسه رسید. حدود ۳۰۰۰۰ کمونارد بی محاکمه تیرباران شدند. قریب ۳۸۰۰۰ نفر زندانی گردیدند و حدود ۷۰۰۰۰ به تبعید فرستاده شدند.



برای رفع تبعیض و برابری، کوتاه کردن دست دستگاه دین و خرافات، تقابل با عظمت طلبی و ناسیونالیسم با هویت انترناسیونالیستی، برافراشتن پرچم جمهوری جهانی در مقابل رقابت و قدرت بورژوازی در هر کشور، عدم تکرار کمبودهای انقلابات کارگری و آماده شدن برای مبارزه ای بدون توهم با کلیت نظام بورژوائی، اینها مسائل اساسی هستند که در دنیای قرن بیست و یکم بسیار حیاتی و در مقابل نظم کهنه بورژوائی بسیار تازه و بدیع هستند.

در این مناسبت حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با کارگران جهان سالروز کمون پاریس و مقاومت و قهرمانی کموناردها را گرامی میدارد و همراه با آنان با صدای رعد آسا "زنده باد کمون" میگوید. کمونیسم تنها راه نجات بشریت امروز است.

زنده باد یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۴ مارس ۲۰۲۱ - ۱۴ اسفند ۱۳۹۹

زنده باد شوراها!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه
جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها
را برپا کنید!**

**امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان
حاکمیت!**

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

نام و مقاومت کموناردهای قهرمان پاریس بر پرلاشز و سنگفرشهائش حک شده و بعد از صد و پنجاه سال هنوز نام پرلاشز آخرین سنگر کموناردها را تداعی می کند. دیوار گورستان پرلاشز بعدها "دیوار هم پیمانان" نام گرفت، محلی که صدها کمونارد وقتی بعد از شلیک آخرین گلوله هایشان اسیر شدند، دستجمعی در این محل با فریاد "زنده باد کمون" تیرباران شدند. بقول مارکس، "حتی آنزمانی که خیزش در معرض شکست بود، کارگران هنوز به مقاومت قهرمانانه خود پای می فشردند. آنها مرگ با افتخار، با تفنگ در دست را ترجیح دادند. آنها نمی خواستند سلاحشان را بر زمین گذارند زیرا که می خواستند سربلند زندگی کنند. آنها روح پرولتاریای انقلابی را به نمایش گذاشتند و مرگ را بر تسلیم شدن بی افتخار ترجیح دادند." بدنبال قتل عام مه و دستگیری ها و تبعیدهای وسیع، حکومت ضد انقلابی ورسای در ژوئن ۱۸۷۱ مجدداً در پاریس مستقر شد.

کمون دولت انقلابی طبقه کارگر بود که در پی استقرار نظم جدیدی بود. بقول مارکس، "جوهر حقیقی کمون این بود که کمون، یک دولت کارگری بود. محصول مبارزه طبقه تولید کننده بر علیه طبقه غاصب و چپاولگر محصول تولید. سرانجام، آن روبنای سیاسی که تحت حاکمیت آن، امکان رهائی اقتصادی کار میسر میگردد، کشف گردید." نظام شورائی محصول تجربه کمون پاریس است. ترکیب کمون عمدتاً از اعضای انترناسیونال و پرودونیست ها و بلانکیست ها بود اما اقدامات کمون از این چهارچوبها بسیار فراتر رفت و پرولتاریا با اتکاء به غریزه طبقاتی خود، رشته های اتصالیه به پرودونیسم و بلانکیسم را پاره کرد و به مسائل دوره خویش جواب داد. بقول انگلس، "کمون گور هر چیز کهنه و بطور اخص سوسیالیسم فرانسوی بود، هم زمان گهواره انترناسیونالیسم کمونیستی بود که در فرانسه جدید بود." اولین درس کمون اینست که طبقه کارگر نمیتواند ماشین حاضر و آماده دولت بورژوائی را بکار بگیرد بلکه باید آنرا در هم بکوبد و ارگانهای نظم نوین کارگری را جایگزین کند. کموناردها بدلیل شرافت بیش از حدشان و بخشاً بدلیل بقایای توهمات پرودونیستی به بانک فرانسه دست نزدند و مهمترین قدرت بورژوازی را دست نخورده باقی گذاشتند. کمون نشان داد فقدان یک حزب سیاسی کمونیستی در اوج فداکاری طبقه کارگر فاجعه بار است و هر پیروزی را معکوس میکند.

گرامیداشت کمون پاریس برای طبقه کارگر جهان و کمونیسم کارگری در ایران، نه تجلیی عرفانی از یک تجربه مبارزه کارگری بلکه اقدامات و درسهائی است که برای مبارزه طبقاتی امروز دارد. امروز در جنبش کارگری جهانی نه پرودونیسم و نه بلانکیسم وجود خارجی ندارد، کارگران از این توهمات در همان دو ماه سرخ پاریس عبور کردند. اما دولت نوع کمون، شورا در مقابل پارلمان، تسلیح عمومی و میلیس توده ای در مقابل ارتش حرفه ای و مافوق مردم، اقدامات فوری

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

"شورایعالی کار" مجرم در قبال کارگران، باید محاکمه

و به سزای اعمالشان برسند!

گفتگوی رضا کمانگر با رحمان حسین زاده



رحمان حسین زاده: به نظرم اعلام نرخ حداقل دستمزد از جانب کارگران و به ویژه در این مورد از جانب کارگران نفت به دلایل متعددی اهمیت بالا و تعیین کننده دارد. این رقم اعلام شده کارگران نفت که مورد حمایت نهادهای کارگری و مدافع حقوق کارگران هم قرار گرفته، در شرایط امسال سطح دستمزدی است که پایین تر از خط فقر نیست و به این ترتیب پیشاپیش تعیین "حداقل دستمزد" زیر خط فقر جانیمان "شورایعالی کار" از جانب آنها قاطعانه مردود است. ضمناً باید توجه داشت، نرخ دوازده میلیونی که اعلام کرده اند، هنوز توقع غیر منظره ای نیست. در کشوری که مجریان و گردانندگان برنامه های خرافی تلویزیونی و رادیویی و واعظان پخش جهالت به گفته خودشان بالاتر از ۲۵ میلیون تومان حقوق رسمی شان است، آخوندهای مظهر جهالت و وزیر و وکیل و مجلس نشینان و جانیمان سران سپاه و بسیج و ارتش و نیروهای سرکوبگر در ابعاد دهها میلیونی حقوق میگیرند، تازه اختلاسهای نجومی شان هم مایه ننگ شان است، حداقل توقع اینست که کارگر دستمزد بالاتر از خط فقر را اعلام کند. به باور من تامین زندگی شایسته انسانی برای یک خانواده کارگری بسیار بیشتر از این رقم را هم طلب میکند. در هر حال کارگران امسال این توقع را مطرح کرده اند و ما هم از آنها حمایت میکنیم. جنبه دیگر مساله اینست، این تصمیم کارگران یک جهت و قطب نمای مبارزاتی هدفمند را به مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر و تلاش برای افزایش دستمزد را میدهد. فوکوس روشن و مشخصی را به دست داده که حول آن بیشترین اتحاد و همدلی و همبستگی در بخشهای مختلف جنبش کارگری و مراکز کارگری میتواند به وجود بیاید. یک جنبه مهم دیگر اینست که کارگران خود مستقل از دولت و "شورایعالی کار" چهارچوب و نظم و نسق و موازین حکومت را به هیچ گرفته و خود تصمیم گرفته و نرخ حداقل دستمزد را تعیین و اعلام کرده اند. این واقعیت را برجسته کرده اند، که نمایندگان کارگران تنها مرجع صلاحیتدار تعیین دستمزد برای کارگران هستند.

نهایتاً این مساله مطرح میشود که چه فایده! تصمیم کارگران اجرایی نمیشود! من میگویم فایده زیادی دارد، از جمله اولاً به رسمیت نشناختن سیستم و نظم و موازین حکومت اسلامی برای تعیین دستمزد اهمیت بالایی دارد. ثانیاً، توقع بالای کارگران برای تعیین دستمزد مورد نیاز زندگی خانواده کارگری در شرایط امسال اعلام شده و در عین حال از قبل دستمزد زیر خط فقر را مردود اعلام کرده اند. ضمناً باید پرسید چه کس و جریانی نمیگذارد تصمیم کارگران اجرایی شود، غیر از حکومت و دولت ضد کارگر و سرکوبگر!! پس تقابل مبارزاتی کارگران با دولت و سرمایه داران سرراست تر، سازمانیافته و قدرتمند تر لازمست پیگیری شود.

رضا کمانگر: امسال در شرایطی به فصل تعیین حداقل دستمزد نزدیک میشویم که مصائب حاکمیت رژیم اسلامی و فجایع پاندمی کرونا موجب تحمیل فقر، گرسنگی و عدم سلامتی شده است. کارگران و مردم تهیدست بدرست انگشت اتهام را به طرف جمهوری

رضا کمانگر: شورایعالی کار شامل سه نفر بعنوان نماینده کارفرما، سه نفر از طرف دولت و سه نفر هم بعنوان نماینده شوراهای اسلامی کار هر ساله "حداقل دستمزد" را اعلام میکنند، در حالی که دولت خودش کارفرمای بخش بزرگی از صنایع و کارخانجات است. شما چه تصویری از "شورایعالی کار" و تصمیمات آنها دارید؟

رحمان حسین زاده: "شورایعالی کار سه جانبه گرا" و کارکرد ضد کارگريشان نزد جنبش کارگری و در میان کارگران ایران به اندازه کافی آبروباخته و رسوا هستند، لذا لازم نیست توضیح زیادی در مورد آنها داد. به ویژه این پسوند "سه جانبه گرابی" که پدک میکنند، زیاده از حد فریبکارانه است. در واقع اینها "یکجانبه گرا" در خدمت منفعت سرمایه اعم از کارفرمایان و دولت هستند. این تصویری است که جنبش کارگری و توده وسیع کارگران از آنها دارند. همان تصویری که کارگران مبارز و سوسیالیست از آنها دارند، تصویر من هم هست. این نهاد تا مغز استخوان ضد کارگری و ضد منافع و حقوق اولیه کارگران است. شغل ناشرین هر ساله شان اعلام "حداقل دستمزد چند بار زیر خط فقر" است. یعنی هر سال رسماً بر روی زندگی میلیونها کارگر و خانواده کارگری تیغ میکشند. خودشان میدانند اقدامی که آنها مرتکب میشوند، به اصطلاح "حداقل دستمزد" چند بار زیر خط فقری که به آن رسمیت میدهند، در واقع حکم به گرسنگی و تباهی کشاندن زندگی میلیونها انسان مزد بگیر است. این اقدام آنها در واقع جنایت به معنای دقیق کلمه است. همانطور که جلادان شکنجه گر در زندان، انسانها را به شدیدترین شکل مورد آزار جسمی قرار میدهند، همانطور که جانیمان تیر خلاص زن در میدانهای اعدام مرتکب بزرگترین جنایت میشوند، تعرض اینها به معیشت و سفره خالی میلیونها کارگر به معنای تیر خلاص زدن به زندگی انسانهای بی شمار است. سالانه مرگ ناشی از گرسنگی، بیکاری و بیماری و خودکشی هزاران نفره از کمترین عوارض تصمیمات جنایتکارانه آنها است. تکلیف جانیمان نماینده دولت سرمایه و خود کارفرمایان معلوم است. در این میان آنهایی که از جانب شوراهای اسلامی به نام "کارگر" در آنجا چانه زنی میکنند، با مانورهای فریبکارانه شان، سهم بیشتری در اعمال جنایت علیه زندگی و معیشت کارگران دارند. خلاصه کنم همه عناصر شریک در نهاد "شورایعالی کار" را به عنوان جنایتکار باید دید. در فردای استقرار حاکمیت شورایی و مردمی، درست همانند دیگر مهره های جنایتکار جمهوری اسلامی لازمست محاکمه شوند و به سزای اعمالشان برسند.

رضا کمانگر: در سالهای گذشته نهادها و تشکلهای مستقل کارگری مقدار حداقل دستمزد را چندین برابر بیشتر از آن چیزی که "شورای عالی کار" تعیین میکرد، درخواست میکردند. امسال کارگران نفت اعلام کردند باید حداقل دستمزد بالای ۱۲ میلیون تومان باشد. اینکه کارگران نفت در مورد حداقل دستمزد دخالت کردند از نظر شما چه اهمیتی دارد؟

چند فاکت در مورد زنان بعد از پیروزی

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه

ترجمه: از یک پست فیسبوکی به زبان سوندی

مترجم: پروین کابلی



بعد از پیروزی انقلاب اکتبر دولت شوروی بلافاصله این قوانین را به تصویب رساند.

• کشور شوروی اولین کشور جهان شد که بطور رسمی زن و مرد در مقابل قانون حقوق یکسان داشتند.

• طبق قانون جدید تفاوت های حقوقی ناشی از جنسیت در قانون برداشته شد.

• جایگاه مرد بعنوان سرپرست خانواده از بین رفت و ازدواج در کلیسا مشروعیت خود را از دست داد و همزمان تمایزات میان کودکان خارج از ازدواج با دیگر کودکان لغو گردید.

• حکومت شوروی حاضر به پذیرفتن پدیده ای بنام "کودکان نامشروع" نشد و اعلام کرد که همه کودکان با هم برابرند.

• در سال ۱۹۲۰ میلادی زنان شوروی اجازه سقط جنین را دارا شدند.

• زنان حامله حق مرخصی از کار را با تمام مزایای حقوقی از ۸ هفته قبل از زایمان و ۸ هفته بعد از زایمان بدست آوردند.

• زنان طبق قانون با برخورداری از حقوق کامل می توانستند در هنگام "عادت ماهانه" مرخصی بگیرند.

• ایجاد سالن های غذاخوردی و رختشوی خانه، از اقداماتی بود که تلاش داشت زنان را از کارهای سنتی خانه رها کند.

• مهد کودک ها بر اساس آموزش جدید سازمان داده شدند تا زنان بتوانند به راحتی در همه ی امور اجتماعی و سیاسی شریک شوند.

• سال ۱۹۱۸ شوروی بعنوان اولین کشور جهان قوانین جزائی بر علیه هموسکشوال بودن را لغو نمود. رابطه ی جنسی افراد بزرگسال را امری شخصی اعلام نمود.

• در کنار همه اینها، کمپین اطلاعاتی وسیعی برای برابری در سراسر کشور روسیه شروع شد.

"شورایعالی کار" مجرم در قبال کارگران، باید

محاكمه و به سزای اعمالشان برسند ...

اسلامی گرفتند. مسئله دستمزد مستقیماً به معیشت و سلامت مربوط است، از نظر شما مبارزات برای تامین معیشت و سلامت را چگونه باید پیش برد؟

رحمان حسین زاده: دستمزد و حقوق محور اصلی تامین معیشت زندگی کارگران، مزدبگیران و حقوق بگیران است. هر ساله به دلیل دستمزد زیر خط فقر، خانواده های کارگری در ابعاد میلیونی با شرایط سخت و عدم تامین معیشت روبرو هستند. همانطور که در سؤال شما مطرح است، امسال عواقب ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی و فجایع ناشی از کرونا به مخاطره جدی تر نه تنها علیه زندگی کارگران، بلکه بخشهای وسیعتر اردوی کار و بخشهای تحت فشار جامعه مانند بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دستفروشان، رانندگان، کارکنان و لایه های میانی کارمندان تبدیل شده است. در نتیجه مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر و برای افزایش دستمزد و تامین معیشت به طور جدی به هم گره خورده اند. به علاوه خواست درمان و واکسن رایگان و همگانی، به طور برجسته ای مطرح شده و نیاز توده مردم تحت فشار است. این واقعیات را رهبران و پیشروان کارگری و کارگران مبارز، لازمست به طور جدی مورد توجه قرار دهند. حرکت مبارزاتی برای تامین دستمزد مکفی، معیشت و درمان و واکسن رایگان و همگانی میتواند و لازمست به شعار محوری و پرچم مبارزاتی متحد کننده این دوره کارگران و بازنشستگان و معلمان و دیگر بخشهای تحت فشار تبدیل شود. جنبش کارگری و پیشروانش لازمست با پرچم تامین دستمزد مکفی، تامین معیشت و درمان و واکسن رایگان و همگانی، جنبشی بزرگ و هم بسته را در سطح سراسری به میدان بکشند.

کارگران در اعتراضات به مجمع عمومی

متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی کارگری را

گسترش دهید!

دولت موظف به تامین نیازهای معیشتی،

درمانی و بهداشتی شهروندان در

شرایط گسترش پاندمی کرونا است!



تأمین دستمزد و معیشت شایسته زندگی در گرو اتحاد مبارزاتی کارگران است

دستمزدها فراخوان دادند و قطب نمای روشنی برای تأمین یک زندگی شایسته انسان و پیگیری مبارزه هدفمند تا تحقق آن را ترسیم کردند.

پیوستگی مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر با تأمین معیشت و سلامت و واکسیناسیون برای همگان!

امسال همزمان با مساله تعیین حداقل دستمزد و پیامدهای دهشتناک پاندمی کرونا، سوال تأمین معیشت و سلامت و واکسیناسیون مسئله اکثریت عظیم جامعه است. خواست تأمین معیشت و سلامت و واکسن رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر جهانی، در اعتراضات بخشهای مختلف طبقه کارگر از جمله در تجمعات سراسری هفتم و بیست و ششم بهمن بازنشستگان با جدیت مطرح شده است. در شرایط ویژه امروز، مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر با مبارزه برای تأمین معیشت و سلامت و واکسن رایگان و همگانی درهم تنیده است. توقع اینست جنبش کارگری و رهبران و فعالین رادیکال آن پرچم حرکت سازمانیافته، گسترده و سراسری حول این خواسته های عاجل را به دست بگیرند. با به میدان کشیدن پتانسیل بالقوه و عظیم جنبش سراسری میتوان عقب نشینی اساسی به دولت سرمایه اسلامی تحمیل کرد. هر نوع بهبود جدی در زندگی طبقه کارگر و ایجاد اتحادی سراسری و همگامی درگرو بدست گرفتن این حلقه های اساسی و سازماندهی جنبشی عظیم علیه فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری و بیماری است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، کارگران را به اعتراض گسترده و سراسری و میتکرانه منطبق با شرایط مبارزاتی امسال علیه دستمزد زیر خط فقر، برای تأمین لوازم زندگی و معیشت، برای تأمین سلامت و دسترسی رایگان به خدمات پزشکی و دارو و درمان، برای واکسن رایگان و استاندارد برای کلیه ساکنین ایران فرامیخواند. اعتصابات و مبارزات کارگری مستمر کنونی و تجمعات اخیر سراسری بازنشستگان، پتانسیل این خواسته های برحق و پایه ای و گسترش مبارزه حول آنرا را نشان میدهد. تردیدی نیست برای تأمین پیشروی و پیروزی این جنبش، باید سازمانها و تشکلهای توده ای چنین مبارزه ای را گسترش دهیم. ما کارگران را به برپائی مجامع عمومی و شوراها در مراکز کار فرامیخوانیم. هر جا و همه جا صدایمان را یکی کنیم، خواسته های واحد خود را اعلام و به جنبش واحد و سراسری برای تحقق آن بپیوندم. بازنشستگان، بیکاران، معلمان، پرستاران، کارگران مراکز تولیدی و خدماتی، کلیه مزدبگیران می توانند و باید مانند تنی واحد حول این خواسته ها بمیدان بیاند. همگامی موثر رهبران و فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی رادیکال در این تلاش اهمیت حیاتی دارد.

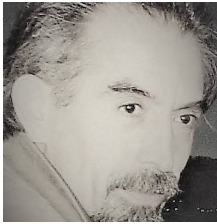
سناریوی "شورایعالی کار" سرمایه داران به نام پروسه "تعیین حداقل دستمزد سالانه" در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی، نه پروسه ای برای افزایش دستمزد کارگران و مزدبگیران بلکه تلاشی برای کاهش مستمر دستمزدها بوده است. دستمزدهای اسمی ظاهرا هر سال درجه ای افزایش داشته است اما سقوط ارزش ریال و تورم لجام گسیخته، دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران و مزدبگیران را مرتبا کاهش داده است. مضافا اینکه هیچوقت کارگران و نمایندگان واقعی شان بدلیل ممنوعیت و فقدان تشکلهای مستقل کارگری در پروسه تعیین حداقل دستمزد حضور نداشتند. نهاد موسوم به شورای عالی کار، متشکل از دولت و کارفرما است و حضور فرمایشی نمایندگان سازمانهای دست ساز حکومتی و ضد کارگری تحت عنوان "سه جانبه گرایی" بیانگر حضور کارگران در پروسه تعیین دستمزد نبوده و نیست. حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران در این نهاد حضور داشتند، دولت و کارفرما دورای در مقابل یک رای دارند. لذا طبقه کارگر و بخش پیشرو جنبش کارگری همواره این پروسه را محکوم و تصمیمات این مرجع دولتی- کارفرمایی را برسمیت نشناخته است. کارگران آگاه همواره اعلام کردند که تنها مرجع صاحب صلاحیت تعیین دستمزد، نمایندگان مستقیم و منتخب کارگران هستند و حداقل دستمزد سالانه باید تأمین کننده لوازم زندگی و جویگوی نیازهای خانواده کارگری براساس استانداردها و امکانات دنیای امروز باشد. براین اساس کارگران به حق و با انزجار هر ساله حداقل دستمزد تعیین شده توسط "شورایعالی کار" را قاطعانه مردود اعلام کرده اند.

در تداوم تحمیل فقر مستمر به طبقه کارگر، امسال کارفرمایان و دولت تهاجم جدیدی را سازمان داده اند. از طرح بحث تعیین "دستمزد منطقه ای" تا "تعیین پایه دستمزد براساس مجرد و متاهل" و "مزد توافقی"، همه تلاشهایی برای کاهش دستمزدها است. هدف "مزد توافقی" مورد نظر دولت روحانی، نپرداختن همان باصطلاح اضافه دستمزد اسمی مصوب شورایعالی کار و موقت کردن بیشتر قراردادهای کار است. این حربه های شناخته شده و رسوای سرمایه داران شورایعالی کار و مانورهای پوچ نمایندگان شوراهای اسلامی و خانه کارگر، با انزجار و اعتراض بحق کارگران روبرو شده است. واقعیت اینست پیشروان جنبش کارگری نه فقط تصمیمات شورای عالی کار را برسمیت نمی شناسند بلکه راسا با محاسبه نیازهای واقعی خانواده کارگری در شرایط حاضر، میزان حداقل دستمزد جویگوی نیازهای امروز را اعلام کرده اند. از جمله کارگران نفت حداقل دستمزد را دوازده میلیون تومان اعلام و تاکید کردند هیچ کارگری نباید کمتر از ده میلیون مزد بگیرد. این نرخ دستمزد در جنبش کارگری و در جامعه با استقبال روبرو شده است. نهادهای مدافع حقوق کارگران و معلمان و بازنشستگان نیز طی بیانییه ای همین سطح دستمزد را اعلام کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اول اسفند ۱۳۹۹ - ۱۹ فوریه ۲۰۲۱

به این ترتیب کارگران نه فقط پیشاپیش به تصمیم ضد کارگری نهاد دولتی - کارفرمایی "شورایعالی کار" دست زدند، بلکه با طرح آلترناتیو خود برای افزایش دستمزد، به یک مبارزه واقعی برای افزایش



کسانی است که طالبان و داعش و نیروهای جهادی را در قرن بیستم و بیست و یکم ایجاد کرد تا دهها میلیون مردم از جمله زنان را به بردگی محکوم کنند. حالا برای تبعیض به "دوشس" مگان اشک تمساح می ریزد! ریاکاری و برابری طلبی بورژوازی به همین شناخت است و بنا به سرشت تبعیض گرش از این فراتر نرفته و نخواهد رفت.

تاریخ طبقه بورژوازی با نژادپرستی و جنایت و بربریت عجیب است. اگر امروز بورژوازی در خانواده سلطنتی و هالیوود و سیلیکون والی به فکر "برابری" و "منع خشونت" می افتد، اگر رسانه ها با مهندسی افکار دهها میلیون نفر را با بهانه سخنان هری و مگان جهت می دهند تا در باره قطره ای از دریای لجن بورژوازی اشارات بی آزاری داشته باشند، همین نیز مدیون مبارزات نسلهای طبقه کارگر برای رفع تبعیض و کشیدن افسار توحش و تحجر و نژادپرستی بورژوازی است.

"دوک" ها، "دوشس" ها، "بارون" ها، "لردها" و دیگر القاب خانواده سلطنتی، "ژن های خوب" و "سلبریتی ها"، چکیده اسارت میلیاردها انسان کره خاکی و طبقه کارگر تحت نظام موجود اند. این جنگاوران قلابی و مبارزین پوشالی ضد نژادپرستی جزو صورت مسئله هستند نه آیگون ها و آیدول های مبارزه علیه تبعیض! شاید مسئله و نگرانی "دوشس" مگان و "دوک" هری بعنوان اعضای ارشد خانواده طفیلی سلطنتی، این باشد که "آرچی" فرزندشان "شاهزاده" محسوب خواهد شد یا نه، این جنگ سهم و ارث و مالکیت و موقعیت درون خانوادگی است. اما مسئله طبقه کارگر و سوسیالیسم در انگلستان نفی کل تاریخ نسل کشی، توسعه طلبی امپریالیستی، استثمار خشن و سرکوبی است که فشرده و نماد افتخارش خانواده سلطنتی و طبقه بورژوازی بریتانیای کبیر است!

۱۱ مارس ۲۰۲۱

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد."

منصور حکمت

داستان "دوک" #هری و "دوشس" #مگان و

جادوی رسانه ها

سیاوش دانشور

اتفاق مهمی بریتانیا و کاخ باکینگهام را بلرزه درآورده است! اظهارات هری و مگان در گفتگو با اپرا وینفری در شبکه سی. بی. اس آمریکا، به لطف جادوی رسانه ها جنجالی توخالی بپا کرده است. کاخ باکینگهام از تشکیل "جلسه مدیریت بحران" سخن میگوید و اعلام کرده که این مسائل را "بسیار جدی" می گیرد!؟ از جن ساکی سخنگوی بایدن و هیلاری کلینتون تا بوریس جانسون و رئیس حزب لیبر و دیگران در مورد این "اتفاق بسیار مهم" به میدان آمدند! به نظر "می تو"ی جدیدی در میان "از ما بهتران" در راه است! شاه بیت فاجعه این است که گویا یکی از نمادهای حماقت خانواده سلطنتی در دوره بارداری خانم مگان مارکل که سیاهپوست است، پرسیده است که "رنگ پوست فرزندش چه خواهد بود!"

نژادپرستی خمیره نظام سلطنتی در همه جای دنیا بوده است. تحقیر و آزار و شکنجه زبردست، از اصول اخلاقی و رفتار جاری این خاندانهای بی خاصیت و مفتخور و بیکاره است. صحنه را طوری چیده اند که گویا یک فاجعه عظیم و نامتعارف رخ داده و جهانیان را شوکه کرده است! تصفیه درونی و حذف و ترور البته جزو لاینفک رقابت خانواده های سلطنتی از عهد عتیق تا دوران بورژوازی بوده است. برده داری و به بردگی کشاندن و تجاوز و قتل جمعی جزو اصول شان بوده است.

راستی بیاد دارید کاخ باکینگهام برای کشتارهای سبعانه دولت فخمیه بریتانیای کبیر در دوران کولونیالیسم تا دوره چرچیل و بعد تاچر و میجر "جلسه مدیریت بحران" تشکیل داده باشد؟ بیاد دارید که ملکه الیزابت برای کودکان گرسنه بریتانیای کبیر "جلسه مدیریت بحران" فراخوانده باشد؟ در باره نژادپرستی عربیان و رفتار کثیف پلیس و هولیگان ها علیه سیاهپوستان و مهاجرین در خود انگلستان چطور؟ نه ملکه الیزابت و نه بوریس جانسون فاشیست در پاندمی کرونا علیه سیاست پاکسازی پیران و "ایمنی گله ای" جلسه "مدیریت بحران" تشکیل ندادند.

و جالب است، جناب "دوک" و "شاهزاده" هری و "دوشس" ساسکس حاضر نیستند بگویند که این حرف را کدام عضو خانواده سلطنتی زده است! تاکید دارند که ملکه الیزابت یا دوک ادینبورگ همسرش اینرا نگفته است. شاید سرنوشت پرنسس دایانا و عقل معاش بورژوازی حکم میکند که خطوط قرمز را رد نکنند!

هیلاری کلینتون این نماد فمینیسم بورژوازی امروز، با حمایت از مگان تاکید کرده است: "این زن جوان نمیخواست فقط سرش را پایین بیندازد و می دانید که سال ۲۰۲۱ است!" اوه، چه شهامتی! همین خانم محترم البته نه در دوران صدارتش و نه هیچ وقت دیگر علیه توحش عربیان و روزمره پلیس آمریکا علیه سیاه پوستان اقدامی نکرده است. ایشان از



روز جهانی زن

۸ مارس ۲۰۲۱ در جهان و ایران، علیرغم محدودیتهای پاندمی کرونا، دگرپاره نشان داد که یک جنبش اعتراضی و قدرتمند علیه رفع تبعیض و نابرابری در میدان است. در بسیاری از کشورهای جهان مانند مکزیک و پاراگوئه و فرانسه تظاهراتهای وسیع برگزار شد، در کشورهای روز زن به درگیری با نیروهای پلیس کشید. در ایران نیز تلاش برای اجتماعات روز زن گسترده بود که طبق معمول با دیوار نظامی گری و سرکوب و تهدید و امنیتی کردن شهرها روبرو شد. با اینحال صداها از هر گوشه بلند شد، قطعنامه ها، پیام ها، باندرول ها و شعارها، مجموعاً از پتانسیل برابری طلبی و آزادیخواهی سوسیالیستی در جامعه سخن میگویند. شرایط واقعی جامعه، آنچه که در همین سالها از سر گذرانده است، خواستها و عطش عظیمی که برای برابری زن و مرد در تمام شئون اجتماعی وجود دارد، مجالی برای ابراز وجود حرفهای خاکستری و بی محتوا باقی نگذاشته بود. درود بر دست اندرکاران و شرکت کنندگان در روز جهانی زن! نبرد تا پیروزی ادامه دارد! سردبیر.

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است

قطعنامه ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ - ۸ مارس ۲۰۲۱

هشتم مارس روز برافراشتن پرچم مبارزه برای آزادی زنان از تبعیض جنسی است. روز طرح ادعای نامه زنان و مردان برابری طلب علیه نابرابری و بی حقوقی و خشونت علیه زنان است. در همه جوامع نقش زنان در مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه علیه وضع ناهنجار تحمیل شده توسط نظم سرمایه داری به جامعه و انسانیت بسیار برجسته بوده است. ما این سابقه درخشان مبارزاتی را ارج میگذاریم. بر این واقعیت که آزادی زن، معیار آزادی جامعه است، پافشاری میکنیم. ما در روز جهانی زن ۱۳۹۹ برای تحقق خواسته های زیر با تمام توان میکوشیم:

- ۱- رفع تبعیض از زنان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. تضمین برابری کامل زن و مرد.
- ۲- لغو همه قوانین و سنت و رسوماتی که موقعیت جنس دوم و تبعه درجه دوم را بر زنان تحمیل میکند. هر گونه تعدی و سواستفاده و بهره کشی جنسی از زنان تحت هر عنوان باید ممنوع شود.
- ۳- زنان باید از حق انتخاب آزادانه لباس و پوشش برخوردار باشند. تحمیل پوشش و حجاب بر زنان باید لغو شود.
- ۴- نابرابری های اجتماعی و حقوقی در مورد شهادت، ارث و سرپرستی فرزندان باید از میان برداشته شود. تعدد زوجات باید ممنوع شود. زنان در انتخاب همسر، ازدواج و طلاق کاملاً آزاد و باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند.
- ۵- پرداخت دستمزد و حقوق برابر برای زن و مرد در قبال کار مشابه.
- ۶- روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخته شود. حق برگزاری مراسم ۸ مارس بدون مجوز رسمی، بدون قید و شرط باید تضمین شود.
- ۷- قتل ناموسی اقدام ارتجاعی قرون وسطایی است، که عاملین و مسببین آن با اتکا به قوانین ضد انسانی جاری و سنت مردسالارانه

موجود تاکنون چندین مورد مرتکب این جنایت شده اند. ما قاطعانه با این پدیده ضد انسانی مبارزه میکنیم و برای تغییر قوانین و سنتهای عقب مانده جاری تلاش میکنیم. مسببین قتلهای ناموسی باید شدیداً مجازات شوند.

۸- خواهان تامین زندگی و مسکن مناسب برای دختران و زنان بی پناه و کودکان بی سرپرست هستیم.

۹- بخش عظیمی از جامعه با معضل عدم تامین امکانات معیشت و سلامت و درمان روبرو است. به ویژه پاندمی کرونا فاجعه بزرگ انسانی بیار آورده است. در نتیجه ما تاکید میکنیم دولت موظف به تامین امکانات معیشتی و سلامتی و درمانی و تامین واکسن رایگان و همگانی برای همه شهروندان جامعه است. در روز جهانی زن، از فداکاری پرستاران، پزشکان و کارکنان بیمارستانها قدر دانی میکنیم.

۱۰- قتل و کشتن کولبران کردستان و سوخت بران سیستان و بلوچستان را شدیداً محکوم میکنیم و بر توقف این جنایات پافشاری میکنیم. امنیت و معیشت این انسانهای زحمتکش باید تامین و تضمین شود.

۱۱- ما به مثابه بخشی از جنبش برابری زن و مرد بر اتحاد با جنبشهای کارگری، معلمان، دانشجویان و دیگر جنبشهای حق طلب دیگر ا فشار جامعه تاکید میکنیم. اعلام میکنیم، فشار و محدودیت و اعمال سرکوب و پرونده سازی علیه فعالین این جنبشها و تشکل های مستقل آنها باید ممنوع شود.

۱۲- خواستار تامین آزادی بی قید و شرط بیان و اعتصاب و اعتراض و تشکل و مطبوعات هستیم.

۱۳- خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی هستیم.

ما همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را به تلاش و مبارزه برای تحقق اهداف و خواسته های برحق بالا فرا میخوانیم.

۱- جمعی از زنان برابری طلب تهران

۲- جمعی از فعالین زنان در مشهد

۳- جمعی از تلاشگران زن علیه خشونت شهر تربت جام

۴- جمعی از زنان مبارز شیراز

۵- جمعی از زنان و مردان برابری طلب گیلان

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد:

برگزاری ۸ مارس در شهرهای کردستان

امسال روز جهانی زن در کردستان هم همانند دیگر نقاط با استقبال بیشتری روبرو شد. در میدیای اجتماعی و همچنین در جمعها و محافل چپ و آزادیخواه در جامعه هم مورد استقبال قرار گرفته و تدبیر و تدارکاتی برای برگزاری و گرمای داشت آن از پیش در جریان بود. علیرغم سرکوبگری ها و تهدیدهای همیشگی جمهوری اسلامی، امسال اقداماتی برای رژه و تظاهرات خیابانی در دستور فعالین پیشروان این عرصه بود، اما ملیتاریزه شدن مناطقی در برخی از شهرها از جمله شهر سنندج از روز جمعه ۱۵ اسفند، امکان چنین مارش علنی و رژه خیابانی را به صدها نفر از زنان و مردانی که برای آن برنامه نقشه ریخته بودند نداد.

اما با این وجود امسال در کردستان به لحاظ کمی و محتوی استقبال و گرمای داشت روز جهانی زن چشمگیر بود، در چندین شهر و شهرک مراسمهای علنی و با محتوای سیاسی و حق طلبی بالایی برگزار شد. شهرهای نقده، پیرانشهر، سردشت، مریوان و سنندج و سقز شاهد برپایی تجمع های زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلبی بود که با سخنرانی های متعدد در مورد وضعیت زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، خواست و توقع درخور احترام به حقوق زنان در آنها مطرح شد. در این تجمعها علاوه بر یاد آوری تاریخچه روز جهانی زن و اشاره به پایمال شدن حقوق زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و سنن فرهنگ عقب افتاده و مذهبی در جامعه، هم چنین قطعنامه هایی در مورد مطالبات فوری زنان و جنبش مبارزه برای برابری زن و مرد رو به جامعه اعلام شد. این قطعنامه ها که ناشی از خود آگاهی جنبش برابری طلبی علیه بی حقوقی زنان در جامعه کردستان است، همه جا با استقبال روبرو شد.

روز جهانی زن امسال نشان داد که پیشروان و فعالین جنبش سوسیالیستی و برابری طلبی می توانند علیرغم حاکمیت رژیم ضد زن



جمهوری اسلامی و با استفاده از تناسب قوای موجود قدم های مهم و تعیین کننده تری در گسترش جنبش برابری طلبانه زنان به جلو بردارند. ملیتاریزه کردن شهرها از طرف رژیمی که دادخواهی از حقوق اولیه نیمی از جامعه امنیت او را تهدید می کند، هم نشانه ضعف و هم نشانه بی ربطی هزاران باره او به حقوق و منفعت جامعه حاضر است.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن تبریک مجدد به تمامی زنان و مردان آزادیخواه بمناسبت روز جهانی زن، دست همه فعالین و رهبران حق طلب جنبش آزادیخواهانه زنان را به گرمی می فشارد. علیه رژیم ضد زن اسلامی هنوز مصافهای جدی تری در راه است که باید با اتحاد و روشن بینی به استقبال آن رفت .

زنده باد جنبش برابری زن و مرد!

زنده باد سوسیالیسم!

۱۸ اسفند ۱۳۹۹



در جستجوی یک نام: لوئیز میشل

پروین کابلی

مقدمه:

در ۸ مارس ۱۹۹۹ اولین سخنرانی خود را به زبان سوئدی در جمع بیش از سه هزار نفر در گوتنبرگ سوئد ایراد نمودم. برای این سخنرانی حداقل دو هفته تمرین کرده بودم. ترس از عدم موفقیت باعث شده بود که دو هفته قبل از ۸ مارس متن سخنرانیم را بنویسیم و با صدای بلند تمرین کنم. بارها و بارها متن را عوض کرده و از نو نوشتم. همکاری با احزاب چپ و انجمن های زنان بدلیل حمله وسیع من و رفقایم به نسبیت فرهنگی در برخورد به معضلات جوانان و دختران از تبار خارجی، سخت پیش می رفت و دائما با موانع جدی روبرو می شدم. بهمین جهت انتخاب من به عنوان سخنران در کمیته آنوقت هشت مارس تحت تاثیر فعالیت های وسیع من در میدیا در دفاع از دختران جوان و حمله به نسبیت فرهنگی که به آنها تحمیل شده بود.

روز هشت مارس لحظه ای که بالای سن سخنرانی رفتم به خودم گفتم: یا حالا یا هرگز. تم سخنرانی من دفاع از جنبش برابری طلب زنان و علیه آپارتاید جنسی در ایران بود. از طرف جمعیت حاضر مورد استقبال قرار گرفت و چندین بار با کف زدن و هورا کشیدن قطع شد. وقتی پایین آمدم یکی از مسئولین گردهمایی، زن جوانی، مثنی بر پشتم زد و پرسید: یه عده هستیم می خواهیم بعد از تظاهرات در کافه ای جمع بشویم. دوست دارم تو هم بیایی. با خوشحالی پذیرفتم و بعد از تظاهرات سراغم آمد و به جمع آنها پیوستم. حدودا ۲۰ نفری شدیم و در کافه ای در همان نزدیکی نشستیم و صحبت آغاز شد. بعد از مدتی من شدم یک طرف بحث و بقیه در مقابل من. اولین بار بود که در یک جمع چپ-فمنیستی بودم و علی رغم تنها بودن با نظرات خودم در مقابلشان ایستادگی کردم و جواب دادم و بقول معروف شمشیرم را زدم. وقتی گفتگو کمی آرام شد همان دختر جوان پیشنهاد کرد که مقداری از خودم بگویم و من هم بلافاصله شروع کردم. وقتی از کشتار هزاران چپ و کمونیست زن و مرد و زن حامله و کودک بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی گفتم نفس در سینه ها حبس شده بود و وقتی به کردستان و مسلح شدن زنان رسیدم آنوقت دوباره صورت ها باز شد و استقبال کردند.

بعد از کافه با همان زن جوان که دیگر حالا بیشتر دوست شده بودیم به طرف مرکز شهر را افتادیم. در حین صحبت پرسید: «تو از سرگذشت لوئیز میشل خبر داری؟» سرم را به علامت بی اطلاعی تکان دادم. لوئیز میشل کیست؟ کروپسکایا، رزا لوکزامبورگ و کلارا زتکین را می شناختم ولی از این یکی بی اطلاع بودم. گوگل و اینترنت هنوز آلترناتیو نشده بودند. چند روز بعد در کتابخانه مرکزی شهر گوتنبرگ جستجویم را برای یافتن لوئیز میشل آغاز نمودم و بعد از چند دور جستجو در میان قفسه های کتاب، بالاخره به یکی از کتابدارها مراجعه کردم و کمک خواستم. زن جوان کتابدار هم هرگز این اسم را نشنیده بود و ناچارا همکاری را که مرد باتجربه تری بود به کمک طلبید. بعد از جستجو یک کتاب به زبان انگلیسی از لوئیز میشل کف دستم گذاشت. اما نتوانست نسخه ای به زبان سوئدی پیدا کند. تلاش من درمیان

آشناهایم برای نوشته ای به زبان سوئدی ناموفق ماند. کتاب انگلیسی را چند روزی زیر و رو کردم و با هزار دردسر و کمک فرزندانم مجموعا دستم آمد که لوئیز میشل از فعالین و نویسندگان کمون پاریس بوده است و همین برای من کافی بود و فهمیدم چرا این زن جوان سوئدی هنگام بحث های پرشور من در دفاع از جنبش برابری طلب در ایران در مقابل بحث های

راست و فمینیستی متداول، لوئیز میشل برایش تداعی شده بود. طبعاً اغراق بود ولی در خودم احساس غرور کردم. هنگام زندگی در ایران بویژه در انقلاب ۱۳۵۷ از کمون پاریس نوشته ها و کتابهای جلد سفید را خوانده بودم. سوئد علیرغم اینکه کشور کوچک و کم جمعیتی است اما دارای ادبیات بسیار غنی در مورد جنبش کارگری و زندگی کارگران در سوئد و ترجمه وسیعی از ادبیات کارگری در جهان میباشد. در سوئد از طریق زبان سوئدی دنیای دیگری برویم باز شده بود. به ادبیات کارگری در اروپا و سوئد دسترسی یافتم و اطلاعات بیشتری در مورد کمون پاریس هم توانستم کسب کنم و طبعاً بدلائل تاریخی، از جمله اجازه نشر و آزادی بیان بی قید و شرط مستندتر بودند. ولی از انسانهایی که کمون پاریس را ممکن ساختند چیز زیادی ندیدم و بعد از مدتی هم میشل را در حجم عظیمی از کار، مشکلات زندگی و فعالیت سیاسی بفراموشی سپردم. تا اینکه در جلسه دفتر سیاسی حزب حکمتیست در سال ۲۰۲۰ به پیشنهاد رفیق فاتح شیخ یکصد و پنجاهمین سالگرد گرامی داشت کمون پاریس در دستور حزب قرار گرفت. برای تازه کردن اطلاعاتم در مورد کمون پاریس هنگام جستجو در گوگل نامی آشنا روی منیتور کامپیوترم ظاهر شد. "لوئیز میشل". بعد از این همه سال این بار لوئیز میشل خود به سراغم آمده بود، بدون آنکه بدنبالش گشته باشم. آن هم به زبانی که من به آن تسلط داشتم. نتیجه این جستجو این نوشته و سرگذشت وی از زاویه دید من است.

اما قبل از هر چیزی لازم است چند نکته را روشن کنم. در جستجوی چند هفته ای با دیواری از سکوت در رابطه با لوئیز میشل در ادبیات چپ سوئدی برخورد کردم. غیر از چند لینک بسیار کوتاه چیزی پیدا نکردم. این سکوت بعضا می تواند به دلیل گرایش سیاسی لوئیز که بعد از شکست کمون و تبعید از فرانسه به آنارشیزم گروید، باشد. چرا که لینکی که در ویکی پدیا در معرفی وی وجود دارد از طرف گرایش آنارشیزستی نوشته شده است. اما به نظر من این همه حقیقت در مورد وی نیست چرا که تاریخ نوشتاری، ادبیات و بویژه ادبیات چپ و کارگری در سوئد و حجم عظیم کتابهای ترجمه شده از نزدیکی و تاریخی چند صد ساله بین فرانسه و سوئد صحبت می کند. من در این نوشته نمی توانم به این سوال به طور کامل جواب بدهم و به تحقیق بیشتری احتیاج هست و درثانی هدف این نوشته کوتاه من نیست. اما به طور خلاصه می توانم بگویم که بخشی از این سکوت را باید در تعریف تعبیر و نگاه چپ و سنت های مبارزاتی در سوئد به سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزات رادیکال و کمون پاریس و شخصیتی های آن دید. به صراحت می شود ادعا کرد که از این لحاظ سنت های مبارزاتی فرانسه و سوئد بشدت دور از هم قرار دارند.

نکته دیگر اینکه در یکی از متون که من به آن برخوردم صفحه ۱۲

در جستجوی یک نام: لوئیز میشل ...

به گرایش جنسی و همسکشوال بودن میشل اشاره شده است و در جای دیگری بر صحت یا رد، نتوانستم در این مورد متن قابل اعتمادی پیدا و رجوع کنم. به نظر می رسد این هم، مورد توافق کسانی که در مورد وی نوشته اند نیست. اما از آنجایی که لوئیز میشل زنی بسیار متجدد و با جرئت بوده است بعید نیست که توانسته است بدون ترس و یا محدودیت های زمان خود گرایش جنسی خود را نشان دهد.

نکته دیگر اینکه من در این نوشته کوتاه وارد تاریخ کمون پاریس و یا دوران امپراطوری سوم فرانسه نمی شوم چرا که می تواند متن را از هدف اصلی دور کند، مگر در جایی ناچارا برای روشن شدن موضوع توضیح کوتاهی آمده باشد.

در طول تهیه ی این نوشته در لابلای نوشته های کمی که به آن دسترسی یافتم متوجه شدم که لوئیز میشل را فقط بعنوان یک از رهبران کمون پاریس دیدن علیرغم عظمت این اتفاق تاریخی، نمی تواند کلیت شخصیت و دیدگاه وی را به درستی ترسیم کند. فعالیت های وی در راستای حقوق زنان، کودکان، دفاع از مبارزات مردم الجزایر بر علیه کولونیالیسم فرانسه، سازماندهی اعتراضات فقرا علیه فقر و شرکت فعال در آنها، اعتقاد عمیق به آموزش برای مردم و بویژه زنان و کودکان، نقش سازماندهی، جدا از انتشار اشعار و مقالات ادبی و سیاسی، بسیاری فعالیت ها که نشان می دهد وی پلمیک گری بسیار شایسته و فعال بوده است و این را می توان بویژه در پروتکل دفاعیات وی در دادگاه دید. اگرچه بعد از شکست کمون پاریس و تأثیرات ناشی از این شکست بعدا به آنارشیزم روی می آورد نمی تواند چهره واقعی وی را بعنوان یک سوسیالیست درخشان ببوشاند.

در انتشار این نوشته شک داشتم. اما به احترام همه انسانهای کمونیست و زنانی که از سال ۱۳۵۷ در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند، مقاومت کردند، اعدام شدند، ناپدید شدند، مسلح شدند و مهمتر از همه هنوز هستند و بر علیه یکی از جنایتکارترین رژیم های تاریخ بشر ادامه می دهند، تصمیم گرفتم که در آستانه سالگرد ۸ مارس ۱۳۵۷ و صد و پنجاهمین سال کمون پاریس، لوئیز میشل را برای خوانندگان فارسی زبان در دسترس معرفی کنم. (اما باید منتظر عبور از ۸ مارس می شدم. چرا که میدیای فارسی زبان در بیش از دو هفته به روز زن معطوف خواهد شد و انتشار آنرا به همین جهت به تاخیر می انداختم) و امیدوارم که توانسته باشم حق مطلب را در مورد این زن انقلابی و سوسیالیست ادا کرده باشم. اگرچه بر این امر واقفم که این نوشته فقط گوشه ی کوچکی از زندگی و فعالیت عظیم وی را بیان می کند. در آخر دختر جوانی که در هشت مارس ۱۹۹۹ در شهر گوتنبرگ سوئد، لوئیز میشل را به یاد آورد و به من معرفی کرد، بدون شک بزرگترین خدمت را در حق من نمود. مرا با زنی از کموناردهای پاریس آشنا نمود و این اصلا دور از واقعیت نیست که بگویم: رفقا، بسیاری از ما نقش عظیمی در مقابله با جمهوری اسلامی داشته ایم و بیسک تاریخ از ما با احترام یاد خواهد کرد.

پروین کابلی مارس ۲۰۲۱

منابع:

ویکیپدیا، چند مقاله متفرقه به زبان سوئدی، آرشیو مارکسیسم در مورد کمون پاریس

آلبرت جینسون در کتابخانه ی نئی آنارشیزمها Albert Jensen برای دیدن کل دفاعیات میشل به فارسی می توان به سایت فدائیان خلق (بانوی سرخ کمون) مراجعه نمود.

لوئیز میشل بانوی سرخ کمون پاریس!

لوئیز میشل فرزند ماری آن میشل در قصر ورونکور در منطقه ی هاوت مارن در ۲۹ ماه مه ۱۸۳۰ بدنیا آمد. ماری آن میشل مادر وی در این قصر بعنوان کنیز یا کلفت کار می کرد و به احتمال قوی لوئیز نتیجه رابطه مادرش با فرزند صاحب قصر باشد. بعد از تولد وی خانواده پدریش تامین زندگی وی و مادرش را بعهده گرفتند. اما علیرغم این تولد نامتعارف، لوئیز توانست از وضعیت خوبی بویژه آموزش بهره مند شود. لوئیز میشل در بیوگرافیش در مورد کودکی و سپس جوانیش اشاره به لوئیز جوانی دارد که بشدت از رابطه نزدیکش با طبیعت، احساس قوی برای دفاع از انسان و حیوان دوستی سخن گفته و این احساسات را به روشنی ترسیم کرده است و در همینجا حتی می نویسد: " که چگونه از پدر بزرش پول می دزدید که بتواند به فقرا کمک کند." از همان ابتدای دوران جوانی با ویکتور هوگو به مکاتبه می پردازد و نامه هایش را به اسم شخصیت اصلی بینوایان "ان ژوالرس" امضا میکرد. در سال ۱۸۶۵ تحصیلات خود را در رشته معلمی ناتمام گذاشت و به گشایش مدرسه ای شخصی در پاریس اقدام نمود، ولی حاضر نشد که در مدرسه دعای صبحگاهی ویژه امپراطور فرانسه ناپلئون را که در مدارس معمول بود اجرا کنند، بلکه برعکس آموزش مدرن و رادیکال مورد نظر خود را اساس قرار داد. در همین دوران هم مکاتبات خود با ویکتور هوگو ادامه می دهد و علیرغم مخالفت های مادرش برای اولین بار اقدام به انتشار اشعار خود در روزنامه ها می کند. با انتشار این اشعار آوازه شهرت وی در محافل رادیکال و روشنفکری پاریس پیچید و همین راه را برای ورود به این محافل همراه همکارانش آگوست بلانکی، جولیبوس والانس و فرره باز نمود. این دوره، دوران پرتلاطمی در فرانسه و بویژه پاریس است.

در سال ۱۸۶۹ Société pour la Revendication du Droits Civils de la Femme از طرف آندره لئو نویسنده، ژورنالیست و فعال حقوق زنان اعلام موجود می کند که لوئیز میشل جزو اعضای برجسته آن بود. در میان اعضای انجمن که متشکل از زنان سرشناس و رادیکال پاریسی بود نظرات و گرایشات گوناگونی در مورد موقعیت زنان و امر رهایی آنها وجود داشت که بعد از مجادلات فراوان به این نتیجه رسیدند که هدف اصلی خود را متوجه بهتر شدن آموزش در میان زنان قرار دهند. این که تشکل رابطه نزدیکی با انجمن رادیکال Société Coopérative des Ouvriers et Ouvrières (Cooperative Society of Men's and Women Workers)

داشت و این هم برکسی پوشیده نبود چرا که همسران

در جستجوی یک نام: لوئیز میشل ...

بسیاری از آنها از مردان رادیکال و ملیتانت مخالف امپراطوری فرانسه بودند و مانیفستی که در جولای ۱۸۶۹ به امضای تعدادی از اعضای این گروه رسیده بود این رابطه را بخوبی نشان می داد.

چند سال بعد در برپایی کمون پاریس تعدادی از شخصیت های همین انجمن از همکاران نزدیک لوئیز شدند. در ژانویه ۱۸۷۰ ژورنالیستی جوان بنام "ویکتور نویره" بدست یکی از نزدیکان ناپلئون سوم بقتل می رسد. خشم ناشی از این قتل در میان مردم دامنه وسیعی به خود می گیرد. در مراسم خاکسپاری وی به فراخوان اپوزیسیون مانیفست بزرگی علیه امپراطوری فرانسه و جنگ طلبی وی و تحمیل فقر بر مردم برپا می گردد. در این مراسم لوئیز میشل در سخنرانی خود از مرگ نویره بعنوان دلیلی برای براندازی امپراطوری نام می برد. از دسامبر ۱۸۷۰ تا ژانویه ۱۸۷۱ پاریس در محاصره ارتش پروس بود. در طول محاصره مردم به ایجاد ملیشای مردمی برای دفاع از شهر پرداختند و لوئیز که جزو افراد مسلح "گارد ملی" یا ملیشای مردمی دفاع از پاریس بود، در چندین جنگ فعالانه همراه رفقاییش به دفاع از پاریس پرداخت.

بعد از دو سال کار در پاریس در مونمارتر (Monmartre) (از مناطق نزدیک پاریس) سکونت گزید و مدرسه دخترانه ای خریداری می کند. مونمارتر بدلیل اینکه روی تپه های اطراف پاریس قرار دارد بام پاریس هم نامیده می شود، از مناطق فقیر نشین بود، اما آنچه بویژه وی را منقلب نمود وضعیت زنان و کودکان فقیر و گرسنه بود. او اولین هدف خود را در این دوره به آموزش زنان اختصاص داد که دیگر مجبور نشوند برای امرار معاش به تن فروشی روی آورند. غیر از آن اولین موسسه کمک به آموزش کودکان کم هوش را پایه گذاری نمود. در پی همین جهتگیری در گروه های سیاسی و انجمن های زنان به فعالیت می پردازد.

کمون پاریس و نقش وی در کمون!

گسستگی در امپراطوری سوم بعد از شکسته لویی بناپارت از لشکر پروس آغاز شده بود. در این دوران است که یکی از سیاستمداران قدیمی فرانسه بنام آدلف تیر که بعنوان رئیس اجرایی امپراطوری سوم انتخاب شده بود و با آگاهی از خشم مردم از جنگهای لونی بناپارت و برای جلوگیری از فروپاشی کامل فرانسه به کشورهای اروپایی سفر می کند و با تلاش فراوان آنها را به صلح با فرانسه متقاعد می نماید. اما پاریس هنوز در محاصره ارتش پروس بود.

آدلف تیر بعد از بازگشت به فرانسه در ژانویه ۱۸۷۱ وارد مذاکره با پروس شد. ارتش پروس قبول صلح را منوط به واگذاری پاریس به پروس نمود. خبر مذاکرات در رابطه با واگذاری پاریس به پروس که به خاطر ماه ها محاصره از فقر و تهیدستی و گرسنگی رنج می برد، خشم مردم را چند برابر نمود و اعتراضات را رادیکالتر کرد. اعلام کردند که زیربار چنین قرارداد ننگینی نخواهند رفت. گروههای ملیشیا یا گارد



ملی خود مصمم تر به سازماندهی خود و محکمتر کردن باریگادهای اطراف پاریس و محافظت از آن پرداختند. در محلات کارگر نشین حتی افسران گارد را خود برگزیدند و تجهیزات نظامی را که در شهر توسط ارتش امپراطوری فرانسه رها شده بود به غرامت گرفتند. محاصره پاریس ششماه طول کشیده بود. خواست خود مختاری کمون ها در پاریس روز به روز

بلندتر می شد و به خواستی رادیکال در دیگر شهرهای فرانسه تبدیل شده بود. گارد ملی که اعتمادی به آدلف تیر نداشت تمام توپخانه را به تپه های مونمارتر منتقل کرد که بدست پروسی ها نیفتد. وقتی ارتش پروس وارد پاریس شد بدون درگیری پاریس را ترک کرد. آدلف تیر از ترس قدرت گیری ارتش تهیدستان که اکنون مجهز به توپخانه هم بودند تصمیم گرفت که ارتش را برای پس گرفتن توپخانه غضب شده به مونمارتر اعزام کند و دستور داد در صورت مقاومت مردم را به گلوله ببندند. مردم خشمگین شورش کردند، آدلف تیر و دار و دسته اش از پاریس به ورسای گریختند. پاریس تماما بدست انقلابیون افتاد و کمیته ای که ایجاد شده بود ۲۴ مارس را برای انتخابات تعیین نمود. لوئیز میشل بعنوان یکی از ۹۲ نفر عضو کمون پاریس انتخاب گردید. از طرف کمون میشل بعنوان رئیس مراقبت از زنان یا رئیس کمیته آمادگی زنان مونمارتر انتخاب شد. Women's Vigilance Committee

وی در دوران محاصره پاریس به فعالیت در این کمیته ها و سازمان دادن زنان پرداخته بود و در همین جا با "تئوفیل فرره" Théophile Ferré آشنا شد و عاشق پرشور وی شد و از همین زمان زندگی مشترکی را تا هنگام اعدام فرره با هم شروع کردند.

آدلف تیر که به ورسای در نزدیکی پاریس فرار کرده بود خطری بزرگ برای کمون پاریس محسوب می شد و برای ادامه حیات کمون خطرناک بود. لوئیز جزو اولین کسانی بود که این خطر را جدی گرفت و برای ترور وی نقشه دقیقی می کشید که با اقتناع "تئوفیل فرره" و "رائول ریگاولت" که هردو از شخصیت های تندرو کمون پاریس بودند، پشیمان می شود. وی در خاطرات خود می نویسد: « من از بوی باروت و پرواز نارنجک در هوا لذت می برم. اما من یک انقلابی متعهدم». در چندین نوشته در مورد وی از طرح این نقشه توسط لوئیز بعنوان گرایش آتارشیست وی نام شده است که به نظر من در این مقطع حقیقت ندارد. ۷۰ روز از عمر کمون پاریس نگذشته بود که آدلف تیر و سپاهیان که جمع کرده بود به کمک کسانی که در پاریس بودند توانستند باریگادهای پاریس را درهم شکنند. هزاران زن و مرد به مقاومتی بینظیر دست زدند. لوئیز تنها زن کمون پاریس نبود. وی همراه صدها زن دیگر یک هفته کامل به دفاع از کمون پاریس و توپخانه گارد ملی در تپه های "مونمارتر" پرداختند. در خیابان های پاریس روزهای بعد از شکست جنازه های انقلابیین روی هم افتاده بود. در حمله به کمون

توده ها را صادر کردند، می بودم، یقین بدانید که لحظه ای در مورد مجازات و از پای درآوردن افرادی که چنین فرمان هایی را صادر می کردند، درنگ نمی کردم. اما وقتی که آنها دستگیر و زندانی شدند، دیگر با عمل تیرباران آنها موافق نبودم، هر چند که اعدام شدند.

اما در مورد آتش زدن پاریس، آری، من در آن شرکت کردم. من می خواستم بدین طریق دیواری از آتش را در برابر مهاجمین ورسای ایجاد کنم. من شریکی در این مورد ندارم و امر تصمیم گیری و انجام آن توسط خود من صورت گرفته است. من را متهم می کنید همکار کمون بودم، یقینا بلی. چرا که کمون قبل از هر چیز خواهان انقلاب اجتماعی بود و برای من انقلاب اجتماعی عزیزتر و گرمی تر از تمامی آرزوهایم می باشد. من افتخار می کنم که یکی از رهبران کمون بودم، کمونی که هیچگونه تقصیری در مورد این همه کشتار، خونریزی و آتش سوزی ها ندارد. من که در تمام جلسات شورای مرکزی کمون و گارد ملی شرکت داشتم، باید اذعان دارم که هیچگاه در طی این جلسات سخنی از آتش زدن و خونریزی زده نشد. می خواهید مقصرین واقعی را بشناسید؟ مقصرین واقعی نیروهای پلیس هستند و در آینده روزی آفتاب حقیقت بر روی تمامی این واقعیات خواهد تابید. در آن روز برای همه حقایق نبرد کموناردها این مدافعین راستین و رزمندگان واقعی انقلاب اجتماعی روشن خواهد شد. بعد از شکست کمون یک روز من به Fevre از رهبران کمون پیشنهاد کردم که به مجلس حمله ور شویم. در این عملیات من دو قربانی را می دیدم، خودم و Thiers را. من که زندگی ام را در راه انقلاب فدا کرده بودم و چیزی نداشتم که از دست دهم و از همین زاویه قصد داشتم که وی را از پای درآورم.

کنل دلاپورت: در یک بیانیه، شما اظهار داشته اید که می بایستی در هر ۲۴ ساعت یکی از گروگان ها را اعدام می کردید؟

لونیژ میشل: نخیر. من فقط می خواستم آنها را تهدید نمایم. شما توجه داشته باشید که من با این جواب قصد ندارم از خودم دفاع کنم. من که قبلا متذکر شدم از خود دفاعیه ای ندارم. شما افرادی هستید که می خواهید در باره من قضاوت کنید. من می دانم که سخنان من هیچ چیزی را عوض نخواهد کرد. حکم من از قبل صادر شده است [...] ما کموناردها هیچگاه چیزی جز پیروزی اصول اساسی انقلاب را مد نظر نداشتیم. من در این مورد به تمامی خون های ریخته شده رفقای شهیدم در دشت Satory (محلی در نزدیکی ورسای که تعدادی از رهبران و محکومین به اعدام کمون در آنجا تیرباران شدند - مترجم) قسم می خورم، شهادتی که من در اینجا با صدایی رسا و گردنی افراشته اعلام می دارم که حتما روزی انتقام جویی پیدا خواهند کرد.

باز تکرار می کنم که من در اختیاران هستم، هر تصمیمی که دلتان می خواهد بگیرید. یقین بدانید که من زنی نیستم که در باره جانم حتی یک لحظه با شما چانه بزنم.

دفاعیات میشل با دست زدن حصار در دادگاه بارها قطع می شود. بعد از این صحبت های لونیژ میشل، که بنا بر نوشته روزنامه های وقت «ولوله ای را در بین شرکت کنندگان در دادگاه ایجاد کرده بود»، ششمین شورای جنگ، برای مشورت سالن را ترک گفت. هر چند که رأی

در جستجوی یک نام: لونیژ میشل ...

پاریس تخمین زده می شود که بیشتر از سی هزار نفر کشته و ۵۰ هزار نفر اعدام گردیدند و هفت هزار نفر به کالدونیای جدید تبعید شدند.

لونیژ نمونه ی برجسته ای از دخالت و رهبری مستقیم زنان و اشتراک آنها برای امر برابری و آزادی بود. زنان در تمام جبهه ی مبارزاتی و عملی و سازماندهی در کمون پاریس نقش برجسته ای ایفا نمودند. لونیژ میشل از جمله کسانی بود که توانست بعد از شکست کمون زنده بماند ولی خللی در عزم راسخ وی برای ادامه انقلاب و بویژه مبارزه برای پایان تبعیض علیه زنان بوجود نیاورد.

بعد از شکست کمون پاریس او خود را مخفی نکرد و هنگامیکه در حال رفتن برای دیدار مادرش بود خبردار شد که وی دستگیر شده است و در زندانی بیرون شهر پاریس در نزدیکی ورسای نگهداری می شود. ترس از اعدام مادر وی را مجبور به تسلیم می کند. در زندان اعلام کرد که با وی هم می بایستی مثل بقیه زندانیان رفتار شود. لونیژ میشل دو سال در زندان باقی ماند و در دسامبر ۱۸۷۱ به جرم برپایی کمون پاریس و تلاش برای سرنگونی جمهوری فرانسه در شورای دادگاه ششم محاکمه شد.

در پروتکل دادگاه لونیژ به دلیل این اتهامات محکوم می شود:

- ۱- تلاش برای سرنگونی حکومت
- ۲- تلاش برای برپایی جنگ داخلی و مسلح نمودن توده ها
- ۳- پوشیدن لباس نظامی، حمل و استفاده آشکار از اسلحه و شرکت در یک جنبش شورشی
- ۴- جعل کردن نوشته و زدن مهر و امضای مقامات بر پای آنها
- ۵- استفاده از اسکناس های جعلی
- ۶- همکاری و تحریک به قتل افراد دستگیر شده
- ۷- همکاری در دستگیری های غیرقانونی، شکنجه بدنی و کشتن افراد دستگیر شده با داشتن آگاهی بر عواقب این نوع اقدامات عطف به مواد ۳۴۴، ۳۴۱، ۳۰۲، ۰۶، ۰۵۹، ۰۱۵۱، ۰۱۵۰، ۰۹۱، ۰۸۷، حقوق جزا و ماده ۵ قانون ۲۴ مه ۱۸۳۴

امضاء: کنل دلاپورت از تیپ سواره نظام (مجله حقوق).

دادگاه اجازه ی آخرین دفاعیات را به لونیژ می دهد:

شما جرائمی را که بدان متهم هستید، شنیدید. چه چیزی در دفاع از خود دارید؟

لونیژ میشل: من دفاعیه ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمالم را بر عهده می گیرم. تمامی آنها را بدون کوچکترین کم و کاستی. شما مرا متهم به شرکت در قتل سران ارتش می کنید؟ در این مورد باید بگویم بلی. اگر آن روز من در Montmartre جایی که آنها فرمان تیراندازی به سوی

در جستجوی یک نام: لوئیز میشل ...

آنها از قبل صادر شده بود. جلسه مشورت شورا چندان به طول نینجامید. اعضای دادگاه بلافاصله پس از ورود، شروع جلسه را برای خواندن حکم محکومیت لوئیز میشل اعلام داشتند. بدین ترتیب دادگاه نظامی به اتفاق آراء لوئیز میشل را به منطقه ای محصور در جزایر «کالدونیای جدید» تبعید کرد.

پس از آن لوئیز میشل مجدداً به سالن آورده شد تا حکم دادگاه برایش خوانده شود. منشی دادگاه به لوئیز میشل ۲۴ ساعت مهلت برای درخواست استیناف مقرر داشت. لوئیز میشل با شنیدن حکم دادگاه فریاد برآورد: «نخیر. لزومی بر درخواست استیناف نیست. اما حکم اعدام را بر این حکم ترجیح می‌دهم».

جلسه دادگاه با فریاد «زنده باد کمون، زنده باد کمون» لوئیز میشل، بانوی سرخ کمون خاتمه یافت. (برگرفته از سایت فدائیان خلق).

دفاعیات او از کمون پاریس وعزم و اعتقاد راسخ به انقلاب و برابری انسان، شخصیت و توانایی او در سخنوری را به نمایش گذاشت. وی در پایان دفاعیات اعلام کرد: «مرا تیرباران کنید. اگر من زنده بمانم برای هم‌زمان که گریه خواهم کرد و از قاتلان‌شان انتقام آنها را خواهم گرفت».

در یکی از جایی می‌نویسد: «به نظر میرسد قلبی که برای آزادی می‌طپد جز اندکی سرب حق دیگری ندارد». دادگاه لوئیز و نزدیک به هفت هزار نفر دیگر از شهروندان پاریسی را به اخراج از فرانسه محکوم می‌کند.

کالدونیای جدید

لوئیز میشل همراه صدها نفر دیگر در تاریخ ۸ اگوست ۱۸۷۳ با کشتی بسوی کالدونیای جدید که جزو مستعمرات فرانسه بود حرکت نمود. در این سفر سه ماه با دو تن از چهره‌های مشهور کمون پاریس Henri Rochefort هنری روچفرد که پلیس گر بسیار توانایی بود و دوست همیشگی وی شد بعد از تبعید کمک‌های زیادی به لوئیز نمود. ناتالی لومل همسفر دیگر وی از فعالین آنارشویست و جنگجویان باریگارد‌های کمون بودند آشنا شد Nathalie Lemel .

بسیار روشن است که در طول این سفر طولانی و تحت تاثیر ناتالی لومل لوئیز به آنارشویسم روی می‌آورد. در کالدونیای جدید زبان محلی را فرا می‌گیرد و بعد از مدتی بعنوان معلم به تدریس مردم آنجا و فرزندان آنها مشغول می‌شود. در همین جاست که با مبارزات مردم الجزایر بر علیه فرانسه و کلونیاالیسم آشنا می‌شود که در فعالیت‌های بعدی او تاثیر می‌گذارد و کلاسهای آموزش زبان فرانسه را برای فرزندان تبعیدیان دایر می‌کند. در جولای ۱۸۸۰ بعد از هفت سال در تبعید مورد عفو قرار می‌گیرد و در ۹ دسامبر همان سال وارد پاریس می‌شود و با استقبال وسیعی مردمی که خبر بازگشت وی را شنیده بودند و در کنار خیابان‌ها صف کشیده بودند روبرو می‌شود. بازگشت وی به پاریس به معنای تسلیم و عقب نشینی از ایده آل‌های وی نبود.

در ۱۸۸۱ در کنگره آنارشویست‌ها در لندن شرکت نمود و در تظاهراتی که در میدان راسل برگزار گردید سخنرانی پرشوری ایراد نمود. در این سفر بود که وی با سوسیالیست‌های انگلیسی آشنا شد. در مارس ۱۸۸۳ به همراه امیل پژو به سازماندهی تظاهرات بیکاران پرداخت. در این تظاهرات بود که لوئیز میشل با پرچم سیاه که بعداً به پرچم آنارشویست‌ها تبدیل شده در صف اول ظاهر شد. بعد از این دوره به کرات وی بازداشت گردید و دادگاه‌هایی که وی را محکمه می‌کردند را به صحنه دفاعیات سیاسی از آرمانهای خود تبدیل نمود. محبوبیت لوئیز و احترام وی باعث شد که دادگاه با اظهار اینکه «لوئیز زن خوبی است ولی مقداری ناسازگاری دارد» وی را به بیماری روانی متهم کنند و به بیمارستان روانی بفرستد. لوئیز تصمیم گرفت که فرانسه را ترک کند و در سال ۱۸۹۰ به لندن نقل مکان می‌کند و به مدت ۵ سال در آنجا ساکن می‌شود و در محافل آنارشویست‌ها به رفت و آمد می‌پردازد. مدرسه بین‌المللی آنارشویست‌ها برای کودکان پناهنده در میدان Fitzroy با هدف پرورش عدالتخواهی و برابری باز شده بود که سه سال بعد یعنی سال ۱۸۹۳ بدلیل پیدا شدن مواد منفجره در زیر زمین مدرسه بسته می‌شود.

اقامت در لندن برای میشل دست آوردهای بسیاری داشت. از جمله آوازه او و سخنرانی‌های پرشورش بسیار بیشتر شد و تعدادی از نوشته و اشعارش به زبان انگلیسی ترجمه و با شخصیت‌های رادیکال انگلیس و اروپا ملاقات کرد و در تورهای سخنرانی شرکت نمود.

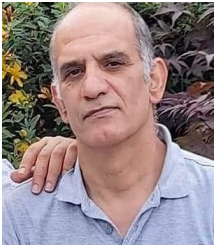
زندگی پراز تلاطم و زندان و تبعید و زندگی در انگلیس، تورهای سیاسی همگی در مجموع بتدریج لوئیز را دچار مشکل جسمی فراوانی نمود. پزشکان جنوب فرانسه را برای زندگی وی بدلیل آب و هوای مناسب توصیه کردند بهمین جهت در سال ۱۸۹۵ به فرانسه بازگشت و فعالیت و سفرهای خود را به حداقل می‌رساند. در سال ۱۹۰۴ برای تور سخنرانی‌های سیاسی و در دفاع از مبارزات مردم به الجزایر رفت و قرار بود که الیزابت ابرهارد که از فعالین ضد کلونیاالیسم و نویسنده و جهانگرد مشهور سوئیسی بود در رابطه با مبارزه علیه کلونیاالیسم ملاقات کند که الیزابت قبل از این ملاقات درگذشت.

میشل به فرانسه بازگشت و در مارس ۱۰ ژانویه ۱۹۰۵ در اجتماع بزرگی از مردم سخنرانی کرد که به آنفلونزا یا عفونت ریوی دچار شد و در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۰۵ درگذشت. جنازه وی به پاریس برگرداند شد و بیش از صد هزار نفر در خیابانها از تشییع جنازه وی استقبال کردند. وی در قبرستان

Levallois-Perret همان جایی که «تنوفیل فرره» عشق زندگی‌اش به خاک سپرده شده بود در کنار مادرش ماری میشل به خاک سپرده شد. این قبرستان که در حومه پاریس قرار دارد بوسیله مردم منطقه اداره و سرپرستی می‌شود.

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

دستگیر شدگان کردستان و بلوچستان آزاد باید گردند!



کارگران این بار مصمم بودند تا نگذارند مانند ۱۸۳۰ سرشان کلاه برود. آنها حاضر بودند مبارزه را دوباره از سر بگیرند و جمهوری را به نیروی سلاح بکف آورند. راسپای خودش را به ساختمان شهرداری رساند: او بنام پرولتاریای پاریس به دولت موقت فرمان داد که جمهوری را اعلام نماید؛ اگر این فرمان مردم تا دو ساعت دیگر عملی نشود او در رأس بیست هزار نفر باز خواهد گشت.

مهلت دو ساعت به پایان نرسیده بود که بر در و دیوار پاریس این کلمات نقش بست؛

جمهوری فرانسه، آزادی، برابری، برادری."

فریاد زنده باد آزادی و برابری در مضمون خود همان بازگشت به جمهوری بورژوازی بود بعلاوه پرولتاریای در خیابان با روحیه ای به غایت تعرضی و طلبکار. دولت موقت قبل از هر چیز برای در امان نگهداشتن خود و همپالکی هایش از خشم پرولتاریای مسلح، ابتدا قانون لغو اعدام به خاطر جرم سیاسی را تصویب کرد. وقتی از حفظ جان خویش اطمینان حاصل نمود آنگاه قصد جان کارگران را نمود. در این میان نمایندگان پرولتاریا مطالبه کار برای کارگران و تاسیس وزارت خانه کار را روی میز بورژوازی گذاشتند و همین، حکومت را آسوده خاطر ساخت که پرولتاریا قصد تسخیر قدرت سیاسی را ندارد و فقط کار می خواهد.

دولت ملی به موازات تثبیت سیاسی و متشکل کردن قوای سرکوب، تحقیر و تمسخر نمایندگان پرولتاریا را آغاز نمود. آنها لویی بلان نماینده کارگران را با گماردن در راس یک کمیسیون اجرایی بدون بودجه، دنبال نخود سیاه فرستادند. وظیفه این کمیسیون بحث و بررسی در خصوص یافتن طرق بهبود وضعیت کار و معیشت کارگران بود. در حالی که اعضای کمیسیون کارگری سخت سرگرم حرف زدن در باره آرزوهایشان بودند حکومت با تصویب قوانین ضد کارگری گام به گام در صدد تحکیم مناسبات بورژوازی و تحریک اذهان عمومی علیه سوسیالیسم بود. این در واقع یک جنگ اعلام نشده علیه پرولتاریا بود که همانا چون اعلام نشده بود توسط پرولتاریا هم جدی گرفته نشد. بالاخره کارگران وقتی به خود آمدند که بر سر دوراهی مرگ در اثر بیکاری و گرسنگی یا قیام قرار گرفتند. واقعه ژوئن ۱۸۴۸ شورش نابهنگام و ناگزیر پرولتاریا بود در تقابل با تمام اقشار جامعه که پشت سر بورژوازی به خط شده بودند. پرولتاریا در این روز تنها ماند.

شکست پرولتاریا شکست تمام جامعه بود و بازگشت دوباره استبداد. کودتای دوم سپتامبر ناپلئون بار دیگر ثابت کرد تا زمانی که کارگر برده باشد هیچکس آزاد نیست.

کمون پاریس ثمره پختگی کارگران از پی شکست های متوالی و متعدد بود. دو دهه پس از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه بار دیگر دچار بحران شد. با شکست ناپلئون در سدان، کارگران در پاریس یک بار دیگر بساط سلطنت و امپراطوری را به باد دادند. دولت دفاع ملی برآمده از قیام کارگری به سیاق معمول به جای جنگ با متجاوز خارجی، خلع سلاح پرولتاریا را در دستور کار خود گذاشت. برای تمام پارسی ها به عینه ثابت شد منافع ملی کذب است و حکومت بر مبنای منفعت طبقاتی عمل می

کمون پاریس؛

آغاز عصر انقلابات پرولتری

جاوید حکیمی

انقلاب خشونت باشد یا نه هیچ تحول اجتماعی بزرگ و بنیادینی بدون آن ممکن نیست. انقلاب کبیر فرانسه با شرکت گسترده دهقانان و کارگران و به رهبری طبقه متوسط طومار سلطنت مطلقه را درنوردید. درست همینجا بود که بورژوازی فرانسه از وجود کارگران به مثابه گورکنان آینده خود احساس خطر کرد. انقلاب فرانسه اگرچه در مضمون بورژوازی بود لیکن سقوط سلطنت و ایجاد جمهوری نوین بدون جانفشانی های کارگران و دهقانان ممکن نبود. نخستین جمهوری بورژوازی در بدو تولد حامل یک تناقض مهلک از نقطه نظر بورژوازی بود. انقلاب از یک سو با شعار آزادی و برابری و برادری می بایست به سیادت سیاسی فنودالیزم و سلطنت لویی شانزدهم پایان می داد، از سوی دیگر نباید زمینه را برای استفاده پرولتاریا از مواهب جمهوری به نفع رهایی خود مهیا می ساخت. برابری انسان ها حتی صرفا از جنبه حقوقی و آزادی کارگر حتی در حرف برای طبقه حاکم جدید خطرناک بود. بدینسان بورژوازی برای ممانعت از گسترش رادیکالیسم، نخست در صدد حذف ژاکوبین ها و تصفیه حساب با روبسپیر رهبر بلامنازع خود برآمد. این روبسپیر بود که شعار آزادی و برابری را در اذهان جامعه جاری ساخت و او بود که مدام دم از مساوات و مبارزه با فساد می زد. وقتی روبسپیر در بیدادگاه خطاب به قاضی فریاد زد برای آخرین بار، رئیس قاتل ها اجازه صحبت می خواهم، دهان او را خرد کردند. اعدام روبسپیر رهبر فسادناپذیر انقلاب با فک شکسته، نشانه درجه تعهد بورژوازی به شعارهای خود بود. از پس این واقعه، آزادی و برابری در همان مفهوم بورژوازی به محاق رفت و استبداد فنودالی جای خود را به امپراطوری ناپلئون داد.

عواقب استبداد نوین در هئیت امپراطوری، سرکوب پرولتاریا به همراه تمام جامعه و در عین حال بسط مناسبات بورژوازی و شکوفایی بی حد و حصر اقتصاد بود. اپوزیسیون بورژوازی ناخرسند از استبداد دستگاه سیاسی و سرمست از فراهم شدن زمینه های انباشت سرمایه، کجدار و مریز با دیکتاتوری می ساخت. پرولتاریا اما به حکم موقعیت عینی خویش همواره در حال اعتراض بود و یک پای ثابت تمام تغییر و تحولات سیاسی. تقریبا پس از انقلاب کبیر فرانسه هیچ رخدادهای سیاسی و هیچ اعتراضی نبود که پرولتاریا در آن حضور جدی و موثری نداشته باشد. انقلاب فوریه ۱۸۴۸ بار دیگر با جانفشانی های بی دریغ کارگران بساط سلطنت لویی فیلیپ را برچید و اپوزیسیون بورژوازی را به قدرت رساند. سلطنت دود شده بود لیکن نمایندگان مجمع ملی شهامت اعلام جمهوری را نداشتند. معلوم شد حتی تحقق شعارهای بورژوازی نیز دست پرولتاریا را می بوسد. مارکس می نویسد:

"تا ظهر روز ۲۵ فوریه جمهوری هنوز اعلام نشده بود؛ از سوی دیگر، همه وزارتخانه ها میان عناصر بورژوازی دولت موقت، میان ژنرالها، بانکداران و وکلای عدلیه "ناسیونال" تقسیم شده بود. اما

از آنجا که کمون حکومت استثمارگران نبود لاجرم از تسلیح توده ها هراسی نداشت. گارد ملی وظیفه دفاع از امنیت پاریس را برعهده داشت و هر کس می توانست عضو آن گردد. تمام شهروندان مجاز بودند برای اداره امور کاندید شوند و انتخاب کنندگان حق داشتند نمایندگان خود را هر زمان که اراده می کردند عزل کنند.

کمون نه فقط آرمان های بورژوازی را که از آن عدول کرده بود تحقق بخشید بلکه برای برچیدن مناسبات ضدانسانی بورژوازی و لغو طبقات نیز خیز برداشت.

آدمیان هستند که تاریخ خود را می سازند اما نه آن گونه که دلشان می خواهد یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند. شکست کموناردها اجتناب ناپذیر نبود، حداقل اگر دچار خطاهای فاحش سیاسی نمی شدند. با این همه آنها در بدترین شرایط ممکن و در حالی که پاریس در محاصره دشمن بود قیام کردند.

نخستین حکومت کارگری جهان هر چند سرانجام در نبردی قهرمانانه و شایسته پرولتاریای انقلابی توسط بورژوازی بخون کشیده شد، لیکن عصر جدیدی را در تاریخ جامعه بشری رقم زد؛ عصر انقلابات پرولتری!

۱۱ مارس ۲۰۲۱

کمون پاریس؛

آغاز عصر انقلابات پرولتری ...

کند. کارگران اما این بار نه فقط توپ هایی را که با پول خود خریده بودند تحویل ندادند بلکه با اشغال شهرداری عملا قدرت سیاسی را تصرف کردند. دولت دفاع ملی به دامان دشمن خارجی پناه برد و پاریس بدست کارگران افتاد. حالا دیگر به جای حضور یک یا دو نماینده کارگری در دولت موقت آن هم به صورت فرمایشی، کل اداره پاریس بدست هشتاد و سه کمونارد افتاده بود که سی و سه نفر آن کارگر بودند. این دیگر نه یک دولت ملی بورژوازی بلکه نخستین حکومت کارگری جهان بود.

کمون پاریس حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان اصلی، حکومت کسانی بود که نفس موجودیت و ثروت جامعه بر مبنای کار و تلاش آنان استوار است. کمون، آزادی و برابری را در وسیع ترین شکلی که تا آن هنگام به مخیله بشر خطور کرده بود محقق نمود. اگر بورژوازی با دو حربه ارتش حرفه ای و حاکمیت بورکراسی، دولت مافوق مردم را بر جامعه حاکم کرده بود، حکومت کارگری بساط این هر دو را همان روز نخست و با یک فرمان جمع کرد.



تنها نجات دهنده خود ما هستیم!

ملکه عزتی

در آخرین روزهای سال ۹۹ انسانهای عادی کوچی و خیابان با وضعیتی دست به گریبان هستند که در ۴۰ سال اخیر بیسابقه بوده است. در همین روزهای سخت و دردآور برای مردم، دولت و حکومت هم با طرح مسائل با هیاهو، پوچ و بیربط به زندگی مردم از قبیل مذاکره حول برجام و نوشیدن جام زهری دیگر و بازار گرمی برای مضحکه انتخابات و منحرف کردن افکار بخشی از جامعه، در تلاشند به این مضحکه رنگ و رویی بدهند.

مردم اما بطور واقعی درگیر مسائلی مهم تر و حیاتی ترند. طرح خواست معیشت و درمان، دستمزد و حتی در جاهایی برگزاری روز زن از مشغله های اصلی این روزهای مردم مبارز و معترض به نظم موجود است. البته که خواست و مشغله مردم فرسنگها با سیاست و مشغله حکومتیان فاصله دارد.

در روزهای آخر سال گرانی سرسام آور اقلام اولیه مواد غذایی مردم را مستاصل کرده، به احتمال قریب به یقین وحشت و واهمه خرید عید برای بخش عظیمی از جامعه به کابوسی تمام نشدنی تبدیل شده است. مردم محروم و کارکن جامعه با سطحی از معیشت روبرو هستند که هر روز بدتر از روز قبل کمرشان در زیر بار فشار گرانی و بیکاری خم میشود. بیماری و بیکاری و فضای سراپا اختناق و سرکوب زندگی را بر اکثریت جامعه سخت و طاقت فرسا کرده است. گرانی، بیکاری، پاندمی کرونا و عدم رسیدگی ارگانهای زیربند دولتی و سلب مسئولیت دولت از خود در رابطه با وضعیت افراد مبتلا به کرونا، مرگهای زیادی را بدنبال داشته است.

تصویر عمومی جامعه فاکت غیرقابل انکار گرسنگی است. فقر و فلاکت و بیماری مهمان خانه های مردم محرومی است که از برکات این نظام جز سرکوب و استثمار هیچ چیز دیگری نصیبشان نشده است. معیشت مردمی که سالها کار کرده اند تا در دوران بازنشستگی زندگی شایسته ای داشته باشند، سالهاست چند برابر به زیر خط فقر رسیده است. زنان در سایه آپارتاید جنسی چهل سال است یا در اعتراض به قانون و سیاست ضد زن در زندانهای جمهوری اسلام محبوس و دربند هستند یا در سایه حمایت قانون از سنت و فرهنگ ضد زن و ضد زندگی مورد خشونت و تعرض قرار میگیرند و جانشان توسط نزدیکانشان گرفته میشود. مردم محروم و کارکن جامعه در پی بدست آوردن لقمه نانی از هرگونه امنیت کاری و جانی محروم هستند. اخراج میشوند، احکام سنگین زندان میگیرند، حقوق هایشان پرداخت نمیشود و زندگی خود و خانواده هایشان در پرتگاه نابودی و از هم پاشیدگی قرار دارد. تهدید و ارباب روزانه مردم محروم و معترض و سرکوب هر اعتراض موجود، یکی از عوامل اصلی ماندگاری این سیستم پوسیده سراپا تبعیض و نابرابری و استثمار است. این نظم متکی به سرکوب و خشونت نهادینه در همه گوشه و زوایای زندگی مردم و در اعماق جامعه خود را نشان میدهد. فحشا، کار کودک، اعتیاد و زندگی در حواشی شهرهای بزرگ، محرومیت از کمترین و ابتدایی ترین امکانات یک زندگی، تصویر بسیار محدودی از عمق فاجعه ای است که جامعه اینروزها با آن روبروست.

گفتن از این فجایع هنر خاصی لازم ندارد. با یک گشت در اینترنت و تعقیب اخبار و اتفاقات روزانه، این اخبار با حجم و ابعادی سرسام آور در مقابل چشمهای نگران ما رژه میروند و چهره زشت این حکومت و کارکرد سرمایه را به شکلی عریان به نمایش میگذارند. مقصر و عامل اصلی خودکشی انسانهای مستاصلی که برای اعتراض به سیستم حاکم به زندگی خود خاتمه

میدهند تا خشم و درد مادری که جسد بیجان فرزند اعدامش را هم نمیتواند تحویل بگیرد، از زنی که برای سیر کردن شکم بقیه افراد خانواده تن میفروشد تا سرنوشت دردناک کودکی که با زباله گردی کمک خرج میشود، تنها و تنها این سیستم و این نظم وارونه است. در طی بیش از ۴۰ دهه تنها تغییر قابل مشاهده در این نظام شیوه های تهدید و سرکوب بوده است. زمانی در خیابان به دار میکشیدند امروز در زندان سر به نیست میکنند. زندانیان را به تیمارستان منتقل

میکند و با خوراندن دارو و مخدر آنها را به قتل میرسانند یا جسد بیجان را به دار و طناب اعدام میسپارند. اما اگر همه این مصائب و مشکلات گریبان مردم محروم جامعه را گرفته، اگر کارگر نفسش زیر فقر و فشار گرانی و معیشت زیر خط فقر بند آمده است، اگر زن و مرد آن جامعه نابرابری را تا مغز استخوان احساس میکنند و از آن رنج میبرند، اگر کرونا قربانیانش را از همان مردم میگیرد و فقر یکی از عوامل تسری این ویروس مرگبار در مناطق محروم است، اگر مردم خوزستان این روزها قربانی اصلی این ویروس مرگبار هستند، اگر بازنشستگی که بعد از سالهای متمادی کار و تلاش، امروز درآمدشان کفاف یک دهم هزینه های سرسام آور زندگیشان را نمیدهد و برای اعلام خواست ساده معیشت و درمان، جوابشان با باتوم و ضرب و شتم داده میشود و توسط عوامل کثیف حکومت اسلامی سرکوب میشوند، قطعا و مطلقا نشان قدرت سرمایه داران و حکومت حامی آنان نیست. این وحشیگری آشکار و سرکوب در روز روشن در وهله اول نتیجه دستپاچگی و وحشت و سراسیمگی رژیم از گستردگی حرکتیهای اعتراضی دیگر است. سرکوب آشکار معلول ترس مرگ رژیم از قدرت طبقه ای است که اگر متحد و همراه باشند هیچ قدرتی در مقابلشان توان ایستادگی و تعرض ندارد.

درد مردم محرومی که سرکوب میشوند اختناق و فقدان تشکیلات محکم و صاحب قدرتی است که بسیج کند، سازمان دهد و خیابان و کارخانه را در آنی به تصرف درآورد. در نبود تشکیلات و سازمانی که بتواند به شکل میلیونی صف مردم متنفر از جمهوری اسلامی را به میدان بیاورد، سرکوب و اعمال خشونت ابزاری است برای از میدان بدر کردن و خفه کردن صدای معترضین و اعتراضات. آنجا که نیروهای سرکوبگر توان سرکوب علنی را ندارند بطور قطع سازمان و صف متحد و قویتری از کارگران و انسانهای معترض وجود دارند که متحد برای تغییر در معیشت و زندگی خود مقاومت و مبارزه میکنند و خشونت و سرکوب را به عقب میرانند.

بقول آن بازنشسته نازنینی که در همین اعتراضات چند روز اخیر خطاب به ماموران سرکوب و ترور اعلام کرد؛ همه شما را به آشغالدانی میریزیم، یا باید اینها را به زباله دان تاریخ ریخت یا رویای یک زندگی شایسته انسان امروز را برای سالها به فراموشی سپرد. اتحاد و همبستگی طبقاتی در مقابل دستپاچگی و خشم کور رژیم، سلاحی است که باید با آن به سرکوب عریان رژیم پاسخ داد. باید باور کرد تنها نجات دهنده خود ما هستیم.

مارس ۲۰۲۱



گذشته قرار داشت.

معیشت، منزلت، سلامت، حق مسلم ماست!

مروری بر اعتراضات بازنشستگان و مستمری بگیران

سعید یگانه



شریعتمداری وزیر کار و تامین اجتماعی اخیراً گفته است: "بر اساس مصوبه اخیر هیئت وزیران از این پس میزان حقوق مستمری بگیران تمامی صندوقهای بازنشستگی به ۹۰ درصد حقوق شاغلان هم طبقه مشترک خواهد رسید و دریافتی

شاغلین و مستمری بگیران به "عدالت" نزدیکتر می شود". او می افزاید که "این فرایند در مورد مستمری ماهانه بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی اعمال شده است".

جناب شریعتمداری و هیئت وزیران نه خنگ اند و نه بی اطلاع از زندگی مشقت بار بازنشستگان. آنها، سر راست می خواهند مردم را در فقر نگه دارند. تصمیم هیئت وزیران در این رابطه آنچنان بی ربط به زندگی بازنشستگان است که خودشان خجالت می کشند از این ارقام اسم ببرند. این همسان سازی که شریعتمداری به آن اشاره دارد و مدعی است که "به عدالت" نزدیک شده است، همسان سازی حقوق بازنشستگان با کارگران شاغل هم صنف خود است که آنها نیز وضع چندان بهتری از بازنشستگان ندارند و در بهترین حالت، اکثر آنان حداقل مزد مصوبه شورایی کار در سال ۹۹ دریافت می کنند. مصوبه دولت برای این همسان سازی مطابق گفته شریعتمداری که شرم دارد از آن نام ببرد، اضافه حقوق بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار تومان به حقوق بازنشستگان در ماه اسفند است. بازنشستگان و کارگران خواهان همسان سازی مطابق بر خط فقر ۱۰ میلیونی و بیشتر از آن حقوق ۱۲ و نیم میلیون تومانی را می طلبند. کلاه برداری و تقییر بازنشستگان و کارگران و این "عدالت اسلامی" را از زبان بازنشستگان بشنویم.

یک کارگر از شهر مشهد گفته است که از مرداد ماه تا آذر ماه، من را معطل نگه داشتند و بارها وعده اصلاح دادند، حالا حقوق من ۲۰ هزار تومان اضافه شده است". بازنشسته دیگری با بیان اینکه پانصد هزار تومان به حقوق من زیاد شد، گفتند اصلاح می کنیم، حالا فقط ۲۰ هزار تومان دیگر افزایش ماهانه نصیب من شد". یک بازنشسته تامین اجتماعی؛ "با بیش از ۳۲ سال سابقه کار، حقوق من حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است و فقط ۱۰ روز هزینه زندگی خانواده من را تامین می کند".

بیعدالتی در نظام جمهوری اسلامی مرز ندارد. اظهارات این سه بازنشسته حرف دل ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کارگر بازنشسته و بخش اعظم کارگران و مزدبگیران در شرایط مشابه است و فقط سند رسوایی جناب شریعتمداری و هیئت وزیران و دولت نسبت به زندگی میلیونها رنج دیده این جامعه است. این در شرایطی است که دولت و هیئت وزیران و مجلس در بودجه های سالانه سر کیسه را برای سپاه و بسیج و نیروهای سرکوبگرشان شل می کنند اما به حقوق کارگران و بازنشستگان و تولید کنندگان ثروت که می رسد سر کیسه را می بندند. مشکل بازنشستگان به این ختم نمی شود. دولت و مجلس و سازمان تامین اجتماعی، ماههاست که به بهانه "بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی" بازنشستگان را برسر اضافه حقوق به بازی گرفته اند. علاوه بر این فساد و دزدی

تجمع و تظاهرات وسیع بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی در اعتراض به وضعیت معیشتی و تورم و گرانی افسارگسیخته به یک روتین اعتراضی در ماههای گذشته تبدیل شده است. باوجود خطر ویروس کرونا و محدودیتهای ناشی از آن، کارد آنچنان به استخوان رسیده است که بازنشستگان و کارگران ناچارند برسر مطالبه حق و حقوقشان به اعتراض و نارضایتی خود ادامه دهند و این اعتراضات پیوسته در حال گسترش است. ۱۷ اسفند ۱۳۹۹ بازنشستگان و مستمری بگیران در یک حرکت سراسری و هماهنگ در اعتراض به پاسخ نگرفتن مطالباتشان و وعده و بی عملی دولت و سازمان تامین اجتماعی، برای هفتمین هفته متوالی طی ۳ ماه گذشته در تهران و ۲۷ شهر دیگر در مقابل وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی و دفاتر استانداری تجمع برگزار کردند. بار دیگر با شعار "فریاد، فریاد، از این همه بیداد"، "گرانی، تورم، بلای جان مردم" بر تحقق مطالبات خود پافشاری کردند. پاسخ دولت به اعتراض سراسری بازنشستگان تاکنون، یا وعده و بی عملی است و یا مثل همیشه تهدید و سرکوب و دستگیری و پرونده سازی. در تهران سرکوبگران، به تجمع کنندگان حمله کردند، تعدادی از تراکتها، بنرها و موبایل تظاهرکنندگان را ضبط کردند و با ضرب و شتم، تعدادی از آنها، از جمله کامیار فکور، روزنامه نگار و فعال کارگری را دستگیر و روانه زندان کردند.

خواست کارگران و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی، همسان سازی حقوقها مطابق هزینه های جاری است، نه همسان سازی با حقوق کارگران شاغل هم صنف خود، که حقوق آنان چندان تفاوتی با بازنشستگان ندارد. پدیده فقر و فلاکت و وضعیت بد معیشتی تنها مختص بازنشستگان و مستمری بگیران نیست. بخش عظیمی از کارگران شاغل و مزدبگیران با چنین شرایط اسفبار معیشتی روبرو هستند و به این دلیل اعتراض و مبارزه هرروزه در مراکز و واحدهای تولیدی برسر حقوقهای معوقه و دستمزد چند درجه زیر فقر در جریان است. کارگران بازنشسته سازمان تامین اجتماعی که بالغ بر ۳،۶ میلیون نفر می باشند ماهانه کمتر از ۳ میلیون تومان حقوق دریافت می کنند. در صورتیکه خط فقر به گفته بانگ مرکزی ۹ میلیون می باشد. با توجه به گرانی و تورم افسارگسیخته که مطابق آمار در دو ساله اخیر در ایران به ۶۰ درصد رسیده است، فاصله خط فقر و حقوقها هر روز بیشتر و تامین حداقل مایحتاج برای خانواده های کارگری به سختی صورت میگیرد. بازنشستگان در این اعتراضات علاوه بر تامین معیشت، خواستار بیمه تکمیلی و درمانی، محاسبه سوابق شغلی سخت و زیان آور، خدمات پزشکی و واکسیناسیون رایگان برای همگان هستند و به دست درازی و حیف و میل ذخیره صندوق های بیمه بازنشستگی اعتراض دارند. "شعارمان این زمان، معیشت است و درمان" در صدر شعارهای بازنشستگان در تجمع های هفته های

یادداشت ها،

کاسه گدائی خامنه ای

سیاوش دانشور

دیروز پنج شنبه ۲۱ اسفند، خامنه ای در سخنرانی اش اولین واکنشهای بعد از سفر پاپ فرانسیس به عراق و دیدار با سیستانی را بروز داد. این سفر موجب شد میان فرقه های اسلامی حکومتی و حاشیه حکومت بحث در مورد "اسلام خوش خیم" سیستانی راه بیافتد. از طرف دیگر با مناسبت مضحکه انتخابات روبرو هستند. تقریباً بدون استثنا و از هر جناحی صریحاً اعتراف می کنند که مردم در "انتخابات" شرکت نمی کنند و سوال مشترک شان گرم کردن تنور این کارنوال عوامفریبی است.

خامنه ای در منگنه این اوضاع و از هم پاشیدگی درونی، و مهمتر، زیر فشار نفرت عمومی کارگران و مردم زحمتکش اسیر فقر و فلاکت و بیماری از جمهوری اسلامی، باید کاری بکند. اما نه راهی دارد و نه کاری از دستش ساخته است. مضحکه خاص و عام و حتی "خودی" ها شده است. ناچار است همان حرفهای تماماً دروغ و تکراری و بارها گفته شده در مناسبت نمایش انتخابات را تکرار کند. ناگهان خودش یک پا "دگراندیش" شد، با رندی آخوندی گفت "اسلام سیاسی در ایران نباید سراغ "مسائل شخصی" برود بلکه باید مدیریت کند". این نماد تحجر و سرکوب اضافه کرد که "جمهوری اسلامی با "روشنفکرانها" و "دگراندیشها" مشکلی ندارد، این مسئله ما نیست ما با اندیشه شما کاری نداریم. دشمنی نباید بکنید".

خامنه ای باز کاسه گدائی رای دست گرفته است. او بهتر از هر کسی میداند و هر بار صریحاً گفته است که "مردم به نظام رای دادند" و به "رهبری" خودش! تردیدی وجود ندارد که این سخنان با لعن و نفرین دهها میلیون گرسنه، زن و مرد و پیر و جوان و کودک، با انزجار عمیق خانواده های جانبازان و زندانیان سیاسی و بیش از ده هزار بازداشتی دیمه و آبامه، با فریاد مادران و پدران و بستگان داغیده گان مشایعت خواهد شد. تمام مشکل اینست که اتفاقاً این جامعه در ابعاد گسترده با نظام و شخص شخیص رئیس دزدان و قاتلان، "دشمنی" و "ستیز" دارد. خامنه ای و ابواب جمعی جمهوری اسلامی اینرا میدانند و همه طرحها و خرده انتقادات و نق زدن های درون خانوادگی و حکومتی، برسر همان درد خامنه ای و نجات نظام است.

مذاکرات جدید برجام و "انتخابات"، درست مانند خامنه ای و نظامش، به زندگی و واقعیات و کشمکش های اصلی سیاسی در ایران بیش از هر زمانی بی ربط اند. صورت مسئله فوری جامعه سرنگونی همین حکومت اسلام سیاسی و پایان دادن به مشقات انست. ارتش عظیم فقر و گرسنگی، سونامی بیکاری، نفرت غنی شده از حکومت آپارتاید و سرکوب "شخصی" ترین زوایای زندگی فردی و اجتماعی، پتانسیل عظیم مبارزه و اعتراض کارگری علیه سرمایه داری، همان "دشمنان"، بساط جمهوری اسلامی و خامنه ای را برخواهد چید!

۱۲ مارس ۲۰۲۱

پاپ فرانسیس و سیستانی

دو نماد وارونگی و تحمیق دنیای سرمایه داری

این دو نفر را نگاه کنید؛ یکی "رهبر مسیحیان جهان است" و دیگری "مرجع تقلید شیعیان جهان"! اسلام فعلاً صد فرقه و صد رهبر خودگمارده دارد، مسیحیت و کلیسای کاتولیک بدلائل تاریخی و اسپانسرهای دمکرات فعلاً وضعیتش بهتر است.

در قرن بیست و یکم از منظر رسانه های غربی این دو نفر بعنوان نماد "صلح و بشردوستی" معرفی می شوند! روسای جمهور کشورهای دمکراسی از دمکرات و محافظه کار تا سوسیال دمکرات و فاشیست در مقابل پاپ و دستگاه دین سجده می کنند و بخشا به دستبوس میروند. واتیکان برای خودش دولتی است خود مختار و ورای دولتها، صنعتی است با سرمایه بیشتر از کورپریشن ها، وزارت خارجه و اتاق فکر زاپاس سرمایه است، مدافع و حافظ چهارچوبهای راست و فاشیستی است، و البته با چهره "مهربان" و "ناسوتی"!

سیستانی در قیاس با اسلاف و اخلافش ظاهراً تنها چهره ای است که برای بازسازی تصویر توحش اسلام و بدست دادن چهره "اصلاح طلب و رؤف" از اسلام مورد نیاز دول غربی باقی مانده است و بویژه در لانه زنبور خاورمیانه برای سیاست خارجی ارزش مصرف دارد. او و دفترش هم یک دولت است، مهمتر از دولت عراق، به دولتها امر و نهی می کند اما کنار هیچ رئیس دولتی ظاهر نمی شود. اسلام هم نیازمند این حمایت و این تصویر جعلی است.

میگویند پاپ رفت عراق تا از سیستانی تضمین امنیت مسیحیان عراق را بگیرد. حتماً این یک آجندای سفر او بوده است. اگر آمریکا داعش و القاعده و حکومت های اسلامی راه نیاندازد، این مردم با هر عقیده ای، داشتند باهم زندگی میکردند. مسئله مهم و اصلی این دیدار کوتاه کردن دست و پای جمهوری اسلامی در عراق و منطقه و آن یکی "رهبر شیعیان جهان" خامنه ای است. بویژه در آستانه مذاکرات جدید اتمی، این خفت دادن به خامنه ای از نظر شرکا لازم بوده است.

واقعیات اینست که سیاست را کشمکش طبقاتی و انقلابی رقم میزند و نه دیدار دو تجسم ارتجاع مذهبی و سپری شده. این تصویر که گویا جهان و جمعیت اش بر "مذاهب" تقسیم می شود و سران مذهبی "رهبران" آن، حتماً برای بی بی سی و محافل تبلیغاتی بورژوازی کاربرد دارد، اما برای کارگر و جنبشهای خواهان تغییر مفت هم نمی آرد. در همان عراق و لبنان تا ایران و کردستان عراق موج اعتراضی مجدداً آغاز شده است. این صف اساساً دولت مذهبی و نظم توافقی فدرالی نمی خواهد و خواهان سرنگونی آنست. داستان کسل کننده "اسلام خوش خیم" و "اسلام بدخیم" خیلی وقت است تمام شده و دیگر حتی متوهم ترین ها و هالوتترین ها را هم سرگرم نمیکند.

پاپ و سیستانی و دستگاه و صنعت مذهب، نه "پاسخ" که خود جزو صورت مسئله هستند. بویژه تجربه تحولات موسوم به "بهار عربی" که بخشا در شعارهای جنبشهای اعتراضی در دوره اخیر خود را منعکس می کند، نشان میدهد دوره اینها بسر آمده است. مضافاً

معیشت، منزلت، سلامت، حق مسلم ماست!

مروری بر اعتراضات بازنشستگان و مستمری بگیران ...

و چپاول اندوخته بازنشستگان در این سازمان، گوشه ای از دزدی دولتمردان در سیستم فاسد جمهوری و ظلم در حق بازنشستگان است. "اندوختمون کجا رفت، به جیب زالوها رفت." یکی از شعارهای بازنشستگان در اعتراضات هفته های گذشته آنان بود.

بنا به اماراتی که در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است، شرکتهای زیر مجموعه سازمان تامین اجتماعی ۴۳ درصد محصولات دارویی و بهداشتی، ۳۶ درصد صنعت سیمان، ۳۵ درصد سرمایه در تلویزیون، بیش از ۳۰ درصد یخچال و فریزر و ۳۵ درصد محصولات پلاستیکی در ایران تولید کرده اند. یک دهه بعد شرکتهای وابسته به سازمان تامین اجتماعی به بیش از ۱۵۰ و سرمایه گذاری آن در اقتصاد ایران به بیش از ۱۵ میلیارد دلار یعنی حدود سه و نیم درصد درآمد ناخالص ملی افزایش یافته بود. این سازمان ۹۸ درصد سرمایه آن از سهمیه بیمه کارگران شاغل تامین می شود و یکی نهادهای بزرگ سرمایه در ایران است. اضافه بر این "شستا" یک شرکت سرمایه گذاری هلندینگ و یکی از زیر مجموعه های سازمان تامین اجتماعی است که دارایی های آن بالغ بر ۱۲۰ هزار میلیارد تومان در اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ بعد از وارد شدن به بازار بورس می باشد. ۳ درصد بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی که سربه صدها میلیارد می زند به این سرمایه ها جمع کنید، آنگاه متوجه خواهیم شد که چه سرمایه هنگفتی در چنگ سازمان تامین اجتماعی وجود دارد. آنهم در شرایطی که بازنشستگان و مستمری بگیران ناچارند برای ۱۰۰ هزار تومان اضافه حقوق که پول یک کیلو گوشت هم نیست تظاهرات بکنند و کتک هم بخورند. فساد مالی و اداری، پاداشهای میلیونی به مدیران در کنار حقوقهای میلیونی فقط گوشه ای از کارکرد این سازمان و حیف و میل دسترنج کارگران است. بعدها فاش شد که سعید مرتضوی مسئول شکنجه و کشتار زندانیان کهریزک و قاتل زهرا کاظمی و بعدا مدیر مسئول سازمان تامین اجتماعی به پاداش این جنایتها در دوره احمدی نژاد، ۳۰۰ میلیون از پس انداز کارگران را به سرقت برده است.


بازنشستگان به یورش دولت و سرمایه داران و حیف و میل اندوخته و سرمایه زندگی خود اعتراض دارند و از تبعیض و نابرابری بیزارند. آنها خواهان تامین معیشت مکفی و برخورداری از سلامت و بهداشت و درمان و اکسیژناسیون رایگان برای خود و همه مردم هستند. حق بازنشستگان نه در کردیهای مجلس و دولت که در کف خیابانها قابل تحقق است. علیرغم پیشروی آشکار در اعتراضات بازنشستگان و سایر بخشهای کارگری، هنوز باید بر پراکندگی و تشتت در این مبارزات فائق آمد. بازنشستگان، کارگران، معلمان، پرستاران و همه مزدبگیران می توانند متحد و با قدرت بیشتری برای تحقق این مطالبات به میدان بیایند. اما باید سرراست گفت که برای پایان دادن به این همه رنج و مشقت و تبعیض و بی حرمتی، سرنگونی انقلابی حکومت سرمایه داری اسلامی کم هزینه ترین انتخاب برای برون رفت از این زندگی جهنمی است.*

پاپ فرانسیس و سیستانی

دو نماد وارونگی و تحمیق دنیای سرمایه داری ...

دستگاه دین با کارکردش در پاندمی کرونا دیگر چیزی برایش باقی نمانده است. رسانه ها و دولتها باید با احضار روح و ارتجاع تاریخ جلو بروند، اینها از ابزارهای ایدئولوژیک شان است، اما تاریخ واقعی جای دیگر و توسط حرکتها اجتماعی واقعی رقم می خورد.

۷ مارس ۲۰۲۱



COVID-19 Vaccine
رایگان
بهداشت جهانی
برای همه

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم!